

مسائل انقلاب و مواضع ما

متحد شویم!

به حاکمیت ارتجاع پایان دهیم

روح تکهدار

دبیر اول کمیته مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## شهرت

- ۱ - پیام نوروزی
- ۲ - 'در مقابل جنگ تکلیف مردم چیست؟
- ۳ - در مورد خمینی
- ۴ - سیاست امپریالیسم در مقابل ایران
- ۵ - کارنامه یک ساله سازمان
- ۶ - درباره رهبری انقلاب
- ۷ - چهلمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم
- ۸ - درباره موافقت نامه امان و تحولات اخیر در لبنان

## پیام نوروزی

هم‌میهنان عزیز!

فرارسیدن سال نو، و عید سعید نوروز را به شما مادران، پدران، خواهران و برادران عزیز صمیمانه تبریک می‌گویم و سالهای پیروزی و شادگامی، سالهای بهتر از این سالها، سالهای بدون جنگ و خونریزی، سالهای بدون ترس از بیکاری، خانه‌بدوشی و فقر و گرسنگی، سالهای بی سرشار از آزادی و برابری، برای شما هم‌میهنان آذربایجانی، کرد، فارس، بلوچ و ترکمن، برای همه خلقهای ایران آرزوی کنم. آرزوی کنم سالیکه در آستانه آن قرار داریم سال صلح و پایان این جنگ خانمانسوز باشد.

عید ما امسال در حالی فرامی‌رسد که آتش این جنگ را بدو شهر ایران و عراق کشیده‌اند و هزاران خانواده شریف و بی‌گناه و بی‌دفاع داغدار را قربانی جنون جنگ طلبی خمینی و دیگر سران خائن جمهوری اسلامی کرده‌اند. به خانواده‌هایی که در اثر حملات هوایی و موشکی عزیزان خود را از دست داده‌اند تسلیم می‌گویم و همدردی همه‌فداییان خلق را بپا آتان و دیگر هم‌میهنانی که جنون جنگ طلبی خمینی و بمب و موشک رژیم عراق کاشانه شان را ویران و بازشهرآواره‌شان کرده است ابراز می‌دارم.

هم‌میهنان عزیز!

هر روز که می‌گذرد ابعاد فاجعه عظیم و دردناکی که مستقیماً از جنون جنگ طلبی رژیم جمهوری اسلامی ناشی می‌شود آشکارتر می‌گردد. خمینی با ادامه بی‌شروط و پرفرور این جنگ بر میهن ما گرد مرگ می‌پاشد. اومی گویند نخواهد گذاشت حتی یک روز هم آب خوش از گلولی شما پابین رود. بران رژیم بی‌شرمانه می‌گویند تا تمام شهرهای ما را ویران و تمام کودکان و نوجوانان و جوانان ما را در تنور جنگ نوزانند، تا تمام ثروت ملی ما را بر باد دهند، تا امنیت و استقلال و تمامیت کشور را بر باد دهند دست از این جنگ نخواهند شست. اینها می‌خواهند تا آنجاکه می‌توانند به جنگ ادامه دهند، بدون

اینکه این جنگ بجز ضررهای بکلی جبران ناپذیر  
یک سروزن هم برای ما فایده داشته باشد.

راه پایان دادن به این جنگ ایران برپاداده  
آن است که همه دست به دست هم بدهیم و متحداً  
علیه جنگ و برای صلح، علیه رژیم بهاخیزیم.

کلید صلح نزد ما، نزد شما، نزد مردم است. ما باید  
با مبارزه بی امان خود علیه رژیم، آنرا به تسلیم  
دربرا برخواست خود و ادرا سازیم. فشار و مبارزه ما  
می تواند با پدیده این جنگ نفرت با رپایان دهد.  
عمال رژیم می خواهند جوانان ما را به زور به جبهه های  
بی بازگشت بفرستند و سربه نیست کنند. بگوئیم تا  
رژیم نتواند هیچ کس را به جبهه ها بفرستد، نتواند  
هیچ نوع کمک جنسی و پولی را برای آدامه جنگ  
جمع آوری کند. ما باید در مقابل این رژیم با یستم  
نگذاریم خون در کاسه ما کند و کشور ما را به خاک سیاه  
بشاند. در این روزنو، در این نورو با یکدیگر  
عهد ببندیم که با مبارزه یکپارچه خود علیه رژیم  
به این جنگ خائمانوزها پایان دهیم و میهن خویش را  
از جنگ این مصیبت بزرگ رها سازیم.

هم میهنان داغ دیده!

امسال نورو ما در حالی فرامی رسد که خمینی  
دهها هزار خانواده را داغدار کرده و جگر گوشه دهها  
هزار دیگر را به زندان کشیده است. از طرف کمربسته  
مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریست)  
به این خانواده های دلبر و شرافتمند و به پایداری و  
استقامت این فرزندان قهرمان که بیگمان زاهدگنای  
آزادی و بهروزی همه خلقهای ایرانند صمیمانه درود  
می فرستم و یادآور می شوم وقت آن است که همه  
دست در دست هم راه این عزیزان را سرمشق خود  
سازیم و با اتحاد و مبارزه خود ارتجاع حاکم را که این  
استبداد سیاه و خونین را بر میهن ما تحمیل کرده  
است در برابر عزم و اراده خود به زانو اندازیم. در راه  
آزادی زندانیان سیاسی، در راه آزادی همه خلق  
از جنگ این استبداد قرون وسطایی بهاخیزیم.

کارگران عزیز!

امسال نورو ما در حالی فرامی رسد که فشار  
زندگی بردوش زحمتکشان میهن ما سنگین تر و بسیار  
رنج و محرومیت کارگر و دهقان و زحمتکش ایرانی از

هر زمان جسا نگاه تراست . رژیم خمینی از یک طرف  
هر ساله نصف ثروت کشور را در تنور جنگ می سوزانند  
و بقیه را هم تا می توانند به کیسه کلان سرمایه داران  
و بزرگ مالکان می ریزد . کارگران ایران بمشابه  
بیدارترین و قدرتمندترین بخش مردم امروز در صف  
مقدم مبارزه علیه سرنجمین حاکم قرار دارند  
اعتمادات دخیانیات ، باسان و ذوب آهن سیلی های  
محکم طبقه کارگر بر صورت خا شنین بود .

رژم و مبارزه شما می تواند این رژیم را هم مثل  
رژیم منشور شاه از پای در آورد . رژیم در برابر  
اتحاد شما زیون است . اعتصاب شما می تواند کمتر  
دشمن را خم کند ، سالی که گذشت دهها هزار کارگر در  
دهها واحد تولیدی بزرگ دست به اعتصاب زدند . کم  
کاری و مقاومت در برابر دولت و سرمایه داران به  
اشکال مختلف گسترش یافت . امسال نیز قطعا  
امکانات برای تشدید مبارزه شما علیه رژیم بهتر  
می شود . شما امسال قوی خواهید بود ، هر گاه  
متشکل شوید ، متحد شوید .

دهقانان عزیز!

رژیم جمهوری اسلامی دشمن شماست . این رژیم  
هم طرفدار رفشودال و هم طرفدار سرمایه دار است و  
می خواهد بقیه زمینها را هم از شما بگیرد و به اربابان  
سابق بدهد ، این رژیم طرفدار همان کسانی است که  
شما را می چابند و آواره شهرها می کنند . رژیم  
کاری کرده که شما در روستاها خانه خراب شوید و راهی  
شهرها گردید ، اربابها را بده راه ندهید . نگذارید  
زمین را از شما بگیرند . علیه جنگ با بستید ، نگذارید  
فرزندانتان را به زور به جبهه ها ببرند . متشکل  
شوید و علیه سیاستهای ضددهقانی رژیم هر طور که  
می توانید اعتراض کنید ، مقاومت کنید .

جوانان عزیز!

دانشجویان و دانش آموزان ایران!

سران خائن و جنگ طلب جمهوری اسلامی دشمن  
علم و آموزشند ، آنها تلاش می کنند تمام نسل جوان  
ایران را در تنور این جنگ بی فرجام بسوزانند .  
آنها می خواهند شما درس نخوانید که به ماهیست  
پسیدتان پی نبرید . آنها می خواهند دانشگاہها را

منحل و دانش آموزان را در جبهه ها به کشتن دهند ،  
به سربازی نروید ، اقدام دسته جمعی میلیونها جوان  
رژیم را عاجز می کند . مجبور می کند به خواست شما  
تسلیم شود . رژیم با ورزش هم مخالف است . این رژیم  
اصلا با زندگی جوانی و با شادی شما مخالف است .  
وظیفه شماست که در هر جمع شوید و نگذارید اینها  
بر زندگی ، گرد مرگ بیاورند . شما نسل انقلابید ، شما  
تکیه گاه پر شور و پرتوان مبارزه علیه این رژیم  
فاسد هستید . علیه رژیم بیاورید و نگذارید اینها  
میهن را ویران و سیاهی را بر کشور ما بیاورند .

مادران و خواهران عزیز!

رژیم جمهوری اسلامی آنقدر گستاخ است که رسماً  
می گوید ارزش و مقام شما برابر نصف انسان است .  
این رژیم جز تحقیر و توهین شما ، جز تشدد  
نابسا ما نیهای زندگی خانوادگی و اجتماعی شما  
هیچ کاری برای شما نکرده و نخواهد کرد . این رژیم  
می خواهد زن اصلا هیچ حقی نداشته باشد . یک سرده  
زر خرید باشد . تحصیل نکند ، کار نکند ، هیچ چیز  
ندانند ، چشم بسته و زبان بریده خود را در چادر  
بپیچد و در کنج خانه و آشپزخانه بماند . از دار و دنیا  
یکلی بی خبر باشد . اینها می خواهند شما را  
نداشته باشید ، نوروز نگیرید و لبخند بر لبان نتان  
نگیرد . همیشه عزادار باشید و همیشه بر سر خاک عزیزانی  
کسمه خمینی کشته و به کشتن داده اشک بریزید .  
ولایت فقیه دشمن زن و زندگی است . علیه این  
مرتجعین سیاهکار بیاورید و همچنانکه رژیم منحوس  
پهلوی را به گور سپردید این گورپرستان را هم روانه  
گورستان سازید .

هم میهنان عزیز!

شما شش سال پیش در چنین روزهایی با بهزیسر  
کشیدن رژیم منفور شما همتا های اولین مبارزان آزادی  
خود را جشن گرفتید . اما کسانی که قدرت را در دست  
گرفتند ، با سوء استفاده از اعتماد شما ، به شما و انقلاب  
خیانت کردند و جنگ و استبداد و بی عدالتی و جهل و  
تاریکی را بر کشور شما بیاورند . اما این  
خائنان یقین داشته باشند که عمر این رژیم خائن  
زیاد نخواهد پایید . و اینها هم مثل آریا مهربان

سرانجام بگورسپرده می شوند. رژیم خمینی بهر حال  
 دیرتر یا زودتر رفتنی است. مسأله مهم اینست که چه  
 کسی جای این رژیم خواهد نشست؟ از مردم یا  
 از دشمنان مردم؟ اکنون رسواشدگان آریا مهری  
 و دیگر عمال و سرسپردگان بهامپریالیسم جهانی  
 تلاش می کنند نفرت شما از رژیم کنونی را وسیله  
 کنند. سلطنت طلبان و همه کلان سرمایه داران وابسته  
 بهامپریالیسم دشمن شما هستند. آنها را افشا کنید  
 و اجازه ندهید خائنین سرنگون شده و سازشکاران رسوا  
 دوباره به میدان بیایند. سازمان فداییان خلق  
 ایران (اکثریت) سنگرو سازمان استوار شما برای  
 مبارزه علیه ارتجاع حاکم است. صلح، استقلال،  
 دموکراسی و عدالت اجتماعی هدف مبارزه ما است.  
 رژیم خمینی ما را به جرم میهن پرستی، صلح دوستی  
 آزادخواهی و عدالت طلبی به زندان و شلاق می کشد  
 و سرکوب می کند. با این حال فداییان خلق هر روز  
 نیرومندتر از پیش علیه ارتجاع حاکم، علیه  
 امپریالیسم و تمام عمالش بیگاران انقلابی خسود را  
 گسترش می دهند. از فداییان خلق ایران، بهر شکل  
 که می توانید حمایت کنید. با حمایت خود از فداییان  
 بانگ صلح و آزادی را در فضای میهن پرواز دهید.

نیروهای ملی و دموکراتیک  
 سازمانها و احزاب مترقی ایران

در آستانه سال نو سازمان فداییان خلق ایران  
 (اکثریت) از شما دعوت می کند، اکنون که رژیم خمینی  
 هر چه بیشتر در بحران فرومی رود، اجازه ندهیم  
 گروهی دیگر از مرتجعین از پراکنندگی نیروهای  
 خلقی بهره برداری کنند و یکبار دیگر یک حکومت  
 جنایتکار، فدمردمی، مرتجع و وابسته را بر خلق  
 ما تحمیل کنند. دستجات متعفن شاه پرست، سازشکاران  
 معلوم الحال و خمینی پرستان مرتجع هر یک  
 می گویند در مسأله خیانته و جنایت از یکدیگر سبقت  
 بگیرند، بیایید در این آستانه سال نو عهد کنیم که  
 سال نورا به سال اتحاد استوار خود بدل سازیم و به  
 نیروی این اتحاد، خواب ارتجاع غالب و مغلوب را  
 برای تسلط بر این میهن بلاکشیده نقش بر آب  
 سازیم. اجازه ندهیم اختلافات ما و اشتقاقات ما

نسبت به افکار و کردار یکدیگر تخم جدا بی و کینه و  
دشمنی در میان ما بکار دو ما به تداوم سپه روزی خلق  
گردد. با زودربازوی همانندازیم و ناقوس مسیّرگ  
ارتجاع حاکم را به صدا درآوریم، میهنمان را از جنگ  
این جلادان و غیانتکاران جاهل و جنگ طلب برهانیم،  
به نیروی اتحاد خلق حاکمیت را به خلق بازگردانیم،  
پرچم صلح، آزادی و استقلال و عدالت را با ردیگر  
برپا میهن برافرازم و هر روزمان را نـوروز  
سازیم.

با درود و سلام به همه عزیزانسی  
که در این آستانه نوروز عزیزان  
خود را در این بمبارانها و در این  
جنگ اهریمنی از دست داده اند و  
با آرزوی صلح و رهایی برای میهن  
زجر دیده مان؛

۲۹ اسفند ۱۳۶۳ - فرخ نگهدار



سوال : بمباران شهرهای بی‌دفاع و حمله زمینی اخیر به‌حدترین شکل ممکن زندگی را بر مردم تهاه کرده و به‌ویزانی و کشتار و مصیبت ابعادیه‌کلی فاجعه‌میزی داده‌است ، به‌نظر شما تکلیف مردم‌در این میان چیست ؟

جواب : قبل از همه از طرف همه فداییان خلق ایران به هزاران خانواده‌ای که در بمبارانهای وحشیانه ارتش صدام و در این حملات جنون آمیز و جنایتکارانه رژیم خمینی عزیزان خود را از دست داده‌اند تسلیت می‌گویم . صحنه‌های این خرابیها ، این کشتارها این ضجه‌ها و فریادهای مردم بیش از همه بی‌انگرا به‌دینا پستی است که رژیم خمینی با آدامه جنون آمیز جنگ مرتکب می‌شود . اگر بران رژیم بویی از انسانیت و خرد سزده‌با شنید آیا می‌توانند جنگ را رحمت الهی بنامند که برمانازل شده‌است جنگی که تمام سود آن به‌جیب امپریالیستها و ارتجاع ایران و منطقه رفته و همه دود و درد آن نصیب مردم محروم میهن ما شده‌است .

سه‌سال است که بدون هیچ فایده‌ای ، بدون هیچ دلیلی ، بدون هیچ هدف معقولی دارن‌داینهمه جوان را به‌کشتن می‌دهند . کشور را نابود می‌کنند ، زهریگاری و گرانی و ترس و مرگ را به‌کاسه‌ما می‌ریزند . هنوز هم سیر نشده‌اند . هنوز هم بس نمی‌کنند . اینها درین بست گیر کرده‌اند و دارن‌انتقامش را از ما می‌گیرند . ما مردم عراق هر دو اسیر دورژیم متجاوز ، جنگ افروز ، دورژیم انتقام جو و خونریز شده‌ایم کسه ذره‌ای هم به‌فکر مردم و کشور خود نیستند .

مردم جان‌شان از دست این جنگ لعنتی به‌لب رسیده‌است . تحمل‌شان تمام شده ، فریادشان به‌آسمان رسیده که جنگ را قطع کنید . بس کنید کشتار و جنایت را ما توپ و تانک نمی‌خواهیم . ما بمب و موثک نمی‌خواهیم ما صلح می‌خواهیم ، ما صلح می‌خواهیم ، ما خمینی ، که یک بایش لب گور است ، دیگر این فریادهای به‌گوشش نمی‌رود . این رژیم اگر قرار بود این حرفها را بشنود ، اگر حرف مردم را می‌شنید ، سه‌سال پیش ، وقتی بهترین موقعیت برای خاتمه جنگ به‌سودایران فراهم شده بود ، جنگ را قطع کرده بود . اما اینها نه‌ایران را دوست دارن‌دونه صلح را ، اینها اصلاً با زندگی مخالفند ، اگر کسی فکر کند اینها خودشان حاضرند خیر مردم را ، خیرایران را در نظر بگیرند و جنگ را قطع کنند و مردم را از این مصیبت نجات دهند سخت در اشتباه است . اینها تا ایران را قبرستان نکنند دست بردار نیستند . امروز کلید صلح در دست مردم است . در دست ما است در دست شماست ، باید علیه جنگ برای صلح بیاخیزیم و اجازه ندهیم اینها هر بلایی دلشان خواست بر سرمان بیاورند . این بمبارانها ، این مردم‌کشی‌های جنایتکارانه ، این قتل عام ها در جبهه‌ها این آذیرهای حمله‌هوایی ، همه آذیرهداری است که باید این حکومت جنگ طلب مرتجع را به‌جنگ آوریم و دیگر حتی یک روز هم که شده اجازه ندهیم به‌این جنگ لعنتی آدامه دهد . فشارهایی بین المللی ، فشارهای دولتها و نیروهای صلح دوست جهان البته موثر

است. ما خواسته‌ایم، دیگر میهن پرستان هم خواسته‌اند که مراجع بین المللی و نیروهای صلح طلب جهان برفشاهان و اقدامات خود برای پایان دادن به جنگ بیجا فزایند. اما بیش از همه و پیش از همه ما مردم ایران هستیم که باید برخیزیم. ما باید جلوی اعزام نیرو به جبهه‌ها را بگیریم و نگذاریم رژیم جوانان ما را به جبهه بفرستد و به کشتن دهد. نگذاریم حکومت برای جبهه پول جمع کند. کمک جمع کنند. سربازان باید به رشک‌ل که می‌توانند از رفتن به جبهه شانه خالی کنند. سیاهان هم نباید به جبهه بروند. هیچ کس نباید برود. اگر هیچ کس نرود رژیم چطور می‌تواند به جنگ ادامه دهد. باید پیکر خونین هر شهیدی را که از جبهه برمی‌گرداند همچون سنجاقیت خمینی در شهر گردانیم. همه را از خانه فراخوانیم و عمال رژیم را از فریادهای ضد جنگ خود به سوراخها بفرستیم. باید هر کجا مردم جمع می‌شوند صدای اعتراض خود را علیه جنگ بلند کنند. باید از پان‌نشنیم. باید از کوچکترین فرصت برای برآه انداختن تظاهرات ضد جنگ استفاده کنیم. باید شهرها، روستاها، همه جا را با شاعرهای ضد جنگ، با شاعر صلح تزئین کنیم. هیچ کس نباید ساکت بنشیند. هر کس به اندازه خودش باید کمک کند که جنگ طلبی خمینی را افشا کنیم و جنگ را پایان دهیم. تکلیف مردم کاملاً روشن است. عزاداری کردن و غم خوردن و لعنت فرستادن چاره کار نیست. باید به میدان آمد. مردم می‌توانند و باید به میدان بیایند. کم کاری نکنند، اعتماد کنند. اعتراض کنند بگویند، بنویسند، تظاهرات کنند، راهبیمایی کنند، دست به دست هم دهند و این رژیم فاسد و منحط و جنگ طلب را به تسلیم در برابر خود اادار سازند. هیچ چاره دیگری باقی نمانده است. باید همه با هم علیه جنگ برای صلح بیاوریم. و در آخر هم بگویم که ما فداییان خلق در این مبارزه، برای بزانو افتادن این رژیم و بازگرداندن صلح به کشورمان از هیچ کوششی فروگذار نخواهیم کرد. ما هر آنچه در توان داریم برای به لایه افکندن و به گور سپردن این رژیم جنگ افروز جنایتکار بکار می‌گیریم.

## سوال : نظر شما در مورد خمینی چیست ؟

جواب : احساس مشترک همه کسانی که از فعالین انقلاب بوده اند ، بویژه انقلابیونی که طعم شور و شوق پرشکوه و حماسی انقلاب و توده های وسیع خلق را چشیده اند ، نسبت به این شخص احساسی آمیخته از نفرت و دروغ است . خمینی ۷ سال پیش در این روزها در اوج افتخار و عزت بود ، او نه تنها سقوط کرده ، نیرویش تحلیل رفته و احترامش شکسته است ، بلکه در قلب میلیونها ایرانی احساسی توأم با کینه و نفرت را نسبت به خود برانگیخته است . فکرنمی کنم در طول تاریخ معاصر ایران ، حتی بی اغراق بگویم ، در طول تاریخ ایران مردم به هیچ کس دیگری به اندازه خمینی اعتماد کرده باشند . بیاد بیاورید روز ۱۲ بهمن ۵۷ که تقریباً تمام تهران ، آری تمام تهران ، یعنی ۴ تا ۵ میلیون نفر اهالی شهر از مهرآباد تا بهشت زهرا صف کشیدند و با دریایی از انسانک شوق از این شخص استقبال کردند که ببینند او برای آنها چه خواهد آورد . مردم زحمتکش واقعا آرزو داشتند که خمینی شایسته این محبت و احترام باشد . خمینی ثروتمندترین و سعادتمندترین فرد ایران شد . او صاحب گرانبها ترین ارزها ، صاحب احترام و محبت مردم شد . میلیونها دست بینه بسته کارگر و دهقان ایرانی به دعا برای او به سوی آسمان بلند شدند .

اما آیا خمینی شایسته آن احترام و محبت بود؟ خمینی نه تنها تمام امید و آرزوهای نیک خلق را با اعمال خود به آتش کشیده ، بلکه خود را زیر ضربات زبان نفرین با رونگاه نفرت با میلیونها نفر از همان کسانی قرار داد که دیروز به راهش گل ریختند .

خمینی به مردم گفت که اگر استقلال و آزادی و عدالت می خواهم هدیه من اعتماد کنید . اما او از اعتماد مردم سوءاستفاده کرد . او خائن به انقلاب و خائن به میهن است . او پس از اینکه قدرتش تحکیم شد راه خود را عوض کرد و با دشمنان مردم بیعت کرد و به روی پاک ترین فرزندان خلق تیغ کشید . امروز در ایران چه کسی را می توان یافت که از او منفورتر باشد؟ البته به نظرمی رسد منفورتر از او بسیار رند . لاجوردی ها ، ری شهری ها ، عسکراولادی ها ، توکللی ها ، رفیق دوست ها ، گیلانی ها و امثالهم ظاهرا از این زمره اند . لکن این تنها ظاهر قضیه است . اینها نزدیکترین افراد به خمینی و چشم و گوش وزبان و دست و پای او هستند . امروز کار به جایی کشیده شده است که تمام دسته بندیهای هیات حاکمه هر چه قدر به خمینی نزدیکتر باشند ، هر چه بیشتر مرید ولایت فقیه باشند ، بهمان اندازه منفورتر ، به همان اندازه مرتجع تر و به همان اندازه جنایتکارترند . حکومت خمینی آنقدر در راه خیانت به انقلاب و میهن پیشرفته است که دیگر امکان برگشت ندارد . او بین خود و مردم تمام پلها را خراب کرده است . حکومت خمینی در راه خیانت آنقدر پیش رفته که دیگر راه نجاتی برایش باقی نمانده . ادامه جنگ ، استبداد قرون وسطایی ، و سرکوب و وحشیانه انقلابیون و همه نیروهای مترقی حمایت بیدریغ از فتوادلها و کلان تا جرآن با زا رو ضدیت با علم و فرهنگ و هنر و هویت ملی ایرانی و دیگر سیاستهای ضد مردمی و ایران برپا داده و ابلهان نهمه در

عمده‌ترین مسایل کشور، آنقدر کارنا مه این شخص را سیاه کرده است که دیگر پاک کردن آنها محال است. خمینی و نورچشمی همگی بسه سوی منجانب پیش می روند و خواهان درفت. مطمئن باشیم که روزی گسه خمینی را بسه سوی گور می برند با زهم از این منفور تر نخواهد بود.

البتّه در یکی دو سال اخیر در برخی محافل بورژوازی مقیم خارج کسانی از جمله بنی صدر درباره امکان استحاله رژیم خمینی و تغییر مسیر خود و اظهار نظر کرده اند. اما تمام واقعیات نشان می‌دهد که خمینی آن "بزرگی" را که مردم برای وی قایل بودند هرگز دوباره از سر نخواهد گرفت. ولی شکی نیست که خمینی آشکارا تلاش می‌کند که در میان دشمنان مردم، بخصوص مرتجعین با زار و مالکین فئودال "بزرگی" را از سر گیرد و نیز اعتماداً بقدرت‌های امپریالیستی را نسبت به حکومت خود احمقانه و محکم کند. موضوع اینست که هرچه قسدرت‌های امپریالیستی، بویژه امپریالیست‌های اروپایی متقابلاً زیست براندازی رژیم خمینی دورتر شده اند، چنین اشخاصی به سیاست به "راه آوردن" خمینی نزدیکتر شده اند. طبیعی بود که با چرخش به راست و استحاله حکومت ضرورتاً عده‌ای هم پیدا شوند که این چرخش و استحاله را به فال نیسنگ بگیرند. والا مشخص است که در میان اپوزیسیون مترقی هیچ کس نمی‌تواند چنین آینده‌ای را برای رژیم خمینی تصور کند و هر چه زمان می‌گذرد شمشیر نیروهای ترقیخواه علیه رژیم تیزتر و تیزتر می‌شود.

اگر به جای کنسرت، شولتز و ریگان به تهران رفته بودند در میان شاه پرستان و دیگر باندهای ارتجاع مغلوب هم همین بحثها کل می‌کرد.

بغلاوه با یبدا ناست که فرق می‌کنید اگر کسی بگوید: "حکومت خمینی آینده‌ای ندارد و سقوط می‌کند" و یا بگوید "این حکومت را باید ساقط کرد". در موضوع اول تقریباً همه دوستان و دشمنان خلق متفق القولند. اما سیاست و خط مشی ما و دیگر نیروهای مترقی برای این پایه نیست و نباید باشد که این حکومت ماندنی است یا رفتنی. ما این رژیم را بنا بر ما هیتش می‌گوییم نه بنا بر موقعیتش. اگر حکومت خمینی می‌توانست بر بحران خود غلبه کند و خود را تثبیت کند با زهم ما بسرای یابان دادن به حاکمیت آن مبارزه می‌کردیم. اما با اطمینان باید گفت که اگر امپریالیست‌ها و ارتجاع مغلوب قطعاً به این نتیجه می‌رسند که این رژیم می‌تواند بر بحران غلبه کند و حکومت روبه ثابت می‌رود، قطعاً خیل بسیار وسیع تری از نیروهای اپوزیسیون ارتجاعی از آمدن بخت خود در رویا رویی با رژیم منصرف می‌شوند. آنها خیلی رک و راست تر می‌گفتند رژیم به میانه روی آوری آورده و یا فقط با سیاستهای فراطبی مخالفیم" و از این خزعبلات.

با اینهمه باید اذعان داشت که در میهن ما عده‌ای که زیر پرچم اسلام گرد آمده اند، بویژه در رده های پایین حکومت و یا پیرامون آن کسانیکه وجود دارند که به آرمانهای استقلال طلبانه و عدالت خواهانه وفا دارند، اما هنوز امیدوارند که این حکومت و خمینی از آن مردم با شناسند و یا بشوند. بسیاری از آنها تلاش می‌کنند در میان حرفهای خمینی و بسا در میان پیروان طراز اول او مواردی به نفع مردم پیدا کنند، آنسترا در قبله قرار دهند و بر آن اقتداء کنند. به اینگونه افراد با ییدگفست

مطمئن باشید که از این اما مزاده‌ها هرگز معجزه‌ای نخواهد دید. اینها و خود خمینی زمانی که با نیروی میلیونها توده مردم تقویت می شدند، از این نیروی عظیم برای خدمت به توده بهره نگرفتند. امروز که اینها اعتنا دمردم را از دست داده اند و تنها مابه نیروی ارتجاع تکیه کرده اند، هیچ عامل عینی و منطقی وجود ندارد که تصور شود ممکن است از راهی که می روند برگردند و به راه مردم بیایند.

راست این است که ستاره حیات ممنوی خمینی مدت‌هاست افول کرده و در هفت آسمان هم هیچ منجمی قادر به رصد کردن امکان طلوع مجدد آن نیست. خمینی در قلب و روح میلیونها زحمتکش ایرانی دیگر هرگز طلوع نخواهد کرد. فقط می‌توان درباره حیات دنیوی و مادی او صحبت کرد. در این باره اتفاقا همه مترصدند. به قول اطرافیانش "اوضاع چندان رضایت بخش نیست" بهر حال خمینی در اسارتجاع حاکم و رهبر و سازمانگران است و بودن یا مردن او بخصوص در این لحظات نقش بسیار مهمی در حفظ یا تغییر اوضاع سیاسی کشور بازی می کند. نظر مشخص سازمان ما این است که خمینی و همه کسانی که از راه و روش و افکار ارتجاعی او پیروی می کنند باید در مرکز حمله همه نیروهای ترقیبخواه قرار گیرند. او به انقلاب آشکارا خیانت کرده و این بزرگترین ریزش و نا بخشودنی ترین خیانت‌هاست. مردم هرگز ایشان را به برآوونه بر هیچکس دیگری که به انقلاب مردم خیانت کنند نخواهند بخشید. حتی اگر چون شاه خائن لایه‌نا مه بشوید و توبه کند. زباله‌دان تاریخ یگانه جای شایسته اینگونه اشخاص است. من تردید ندارم که تاریخ او را قطعا در همین جا مدفون خواهد ساخت. فداییان در راه انجام همین حکم تاریخ می رزمند.

سوال : امپریالیستها ، بویژه امپریالیسم آمریکا در مقابل ایران از کدام سیاست پیروی می کنند؟

جواب : واضح است که سیاست و روش کشورهای امپریالیستی نسبت به حکومت جمهوری اسلامی قبل از همة از سیاست و سمتگیری جمهوری اسلامی ناشی می شود. دوره ای بود که تقریباً تمام کشورهای امپریالیستی کینه توزانه علیه جمهوری اسلامی عمل می کردند و این زمانی بود که در جمهوری اسلامی نیروهای مدافع انقلاب نیروی برتر محسوب می شدند و مها رکا را در دست داشتند. اما همانگونه که در اسناد پلنوم و نشریات سازمان منعکس است طی سالهای اخیر سمت گیری و سیاست رژیم حاکم از اساس تغییر کرده و از پی آن در سیاست امپریالیستی نسبت به رژیم ایران نیز تغییرات معینی بوجود آمده این تغییرات با یک مورد توجه دقیق مآ قرار گیرد. عمده ترین تحول در سیاست و سمتگیری رژیم طی این مدت عبارت بوده است از :

- ادامه پیگیریانه سیاست ضد ملی و ضد مردمی جنگ با عراق و وارد آوردن بزرگترین خسارات جانی و مالی به کشوری که بزرگترین و خونبارترین خیانت ارتجاع حاکم به میهن .

- تلاش برای جبران قربات انقلاب به بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری و فرا خواندن کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان فراری به پس گرفتن املاک و سرمایه های کلان خود و حفاظت بیدریغ از منافع این زالوهای اجتماع و تصویب ارتجاعی ترین قوانین در این زمینه .

- راه انداختن کارزار ارتنگین ضد شوروی ، اخراج دیپلماتهای شوروی و تشدید حمایت آشکار از ضد انقلاب در افغانستان ، گسترش مناسبات "سودت آمیز" و در واقع چاکر منشا نه با ترکیه و پاکستان ، کسر دین نهادن به باج خواهی انحصارات امپریالیستی بویژه آمریکایی و پرداخت سخا و تمندانه میلیاردها دلار باج به آنها جهت احیای اعتماد آنان و از سرگیری مناسبات ، دوستی و نزدیکی با غرب بویژه اروپا و ژاپن .

- هجوم به حزب توده ایران و سرکوب نا جوان مردانه و کینه توزانه آن ، تشدید کارزار ضد کمونیستی و براه انداختن مفتضح ترین تبلیغات و هجویات علیه ما ر کمیسیم - لنینیسم ، ادامه تلاش برای نابودی همه احزاب و سازمانهای ترقیخواه کشور از طریق شکنجه و کشتار ، تشدید سیاست ترور و اختناق حاکم بر کشور .

مجدداً تاکید می کنم در طول تمام سالهای اخیر جنگ میان ایران و عراق یکی از عمده ترین اهرمها در اختیار امپریالیستها بویژه آمریکا بوده است و به اتکای آن فشار خود را برای کشتادن جمهوری اسلامی به مواضع و سیاست مطلوب اعمال کرده است. از سوی دیگر حاکم جمهوری اسلامی نیز مدتهاست جنگ را عملا وسیله ای ساخته اند برای پیشبرد ضد مردمی ترین و ضد ملی ترین سیاستها به منظور تحکیم حاکمیت خود .

تمامی فا کتھا طی دوسه ساله اخیر نشان می دهند که امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا در مقابل حکومت جمهوری اسلامی ایران از

---

سیاست شلاق و شیرینی بهره گرفته اند . هدف اساسی این سیاست

تشبیه و تقویت مستمر گرایش به راست و گرایش به غرب در حکومت و  
احیای کامل تمام مواضع از دست رفته در انقلاب بهمن و در راس همه  
تحکیم نظام سرمایه داری وابسته و جبران هر چه سریع تر ضرایب وارده  
به آن است .

اولین سوال این است که امکانات موجود برای پیش برد این سیاست در دست امپریالیسم کدام است ؟ در حال حاضر بهره گیری امپریالیسم از ادامه جنگ و نیز اتکاء آن به امکانات سرمایه داری وابسته ایران در اقصا دکشور، عمده ترین اهرمها در دست امپریالیسم است . امپریالیستها در عین حال از عامل فشار اقتصا دی مستقیم از جمله بکارگیری حربیه نفت و تاثیر گذاری مستقیم بر اقتصا د ایران نیز در این جهت بوضوح استفاده می کنند . سلطنت طلب ها و بطور کلی اپوزیسیون ارتجاعی نیز عملیاتی دیگر از کارتهای امپریالیسم است که بوسیله آنها ، بویا با اهرم کردن حمایت از آنها حرکت جمهوری اسلامی در راهی که می رود را تسریع می کنند .

مسأله دیگری که باید حتما به دقت مورد توجه قرار گیرد آن است که امپریالیستها در آن واحد در تمام عرصه ها وارد عمل می شوند . آنها نیز احتمالات مختلف را یک به یک به دقت زیر نظر می گیرند و در جهت اهداف خود ، روی آنها عمل می کنند . حلقه بسیار مهم در سیاست امپریالیستها نسبت به ایران روش و تاکتیک آنها نسبت به نیروهای اپوزیسیون است .

کافی است بیا داوریم که چگونه با کمک و هدا یث مستقیم دستگا ههای جاسوسی آمریکا و انگلیس ، طبق یک نقشه کاملا حاسب شده درست در مقطعی که مردم ایران بیشترین نیاز را به متشکل شدن در یک سازمان واقعا انقلابی داشتند ، حزب شده ایران ، که می رفت پناهگاه عمده خلق زحمتکش و مبارزان و انقلابیون پیگیر ایران گردیده بود هجوم قرار گرفت . حتی خود امپریالیستها هم اذعان کردند که هجوم به حزب توده ایران در حاکمیت و خلاص کردن آن از امکان یک مقابله راست و ضد انقلابی در حاکمیت و خلاص کردن آن از امکان یک مقابله سازمان یافته ، انقلابی و نیرومند با حمایت توده کارگران و دیگر زحمتکشان علیه حاکمیت جمهوری اسلامی تا چه ضروری بوده است . اکنون نیز اوضاع کشور به شدت بحرانی است . جمهوری اسلامی در میان توده مردم با مخالفت و اعتراض وسیع مواجه است . اکثریت عظیم توده های خلق حکومت را در برابر خود و علیه خود می بینند و با آن مقابله می کنند . تضادهای درون هیات حاکمه تحت تاثیر بحران عمومی موجود هر روز حادث تر می شود . هیچ معلوم نیست خمینی مدت زیادی زنده باشد و هیچ کس در حکومت نسبت به دوران پس از خمینی اطمینان کافی ندارد و نمی تواند داشته باشد . حدت وضع جنگ و وخامت بحران اقتصا دی و ارزی کشور هر روز بیش تر می شود . البته مردم هنوز تصمیم آخر نگرفته اند . مردم هنوز به هیچ جریان سیاسی خاصی روی نیا ورده اند ، اما برای امپریالیستها نیز اکنون کوچکترین اطمینانی وجود ندارد که

در لحظه‌ای که ثبات سیاسی و توان رژیم برای حفظ حاکمیت خود بیست و نه سال پیش، چرخش اوضاع لزوماً برونق مراد آنها باشد، چه بسا توازن نیروی سودنیروهای ملی و دموکراتیک ایران بجزخدا، امری که بسیاری آنها بسیار خطراتناکتر (حتی خطرناک تر از انقلاب بهمین) است. آن شرایط و آن توازن قوایی که امپریالیست‌ها خود را در تقویت و حمایت از هر اقدام ضد حکومتی (حتی اگر از جانب یک نیروی مترقی هم می‌بود)، ذینفع می‌دیدند، سالهاست سرآمده است.

در حال حاضر عمده‌ترین بیم امپریالیست‌ها این است که در لحظه‌ای که عمر حاکمیت ارتجاع به‌رحال به پایان می‌رسد وضعیت نیروهای ترقیخواه از لحاظ دامنه و وسعت طیف جریان‌های تشکیل دهنده آن، از لحاظ روابط درونی آنها، از نظر میزان اعتماد مردم به آنها، بگونه‌ای باشد که بتوانند مقاومت ارتجاع غالب و مطلوب را درهم شکستند و قدرت سیاسی را از آن خلق سازند.

بنابراین در این اوضاع بحرانی باید با کمال هشاری متوجه بود که مجموعه سیاست و تاکتیک امپریالیسم نسبت به ایران تنها در آنچه با حکومت می‌کند خلاصه نمی‌شود. آنچه بویژه امپریالیسم در مرحله کنونی روی آن حساس است و دقیقاً حساب می‌کند، وضعیت نیروهای ملی و دموکراتیک ایران و همچنین وضع اپوزیسیون ارتجاعی است.

در چند ماه اخیر تحولات مهمی در مناسبات برخی نیروهای مترقی ایران روی داده است. از جمله اکنون منافسانه شاه‌ان هستیم که مناسبات میان سازمان مجاهدین خلق ایران و حزب دموکرات کردستان نیز روبه سردی و وخامت رفته است. سازمان ما از گسترش این اختلاف متاسف است. زیرا این اختلاف و هر نوع مشابه آن بویژه در لحظه کنونی بیش از همه بسود ارتجاع حاکم و بسود مرتجعین وابسته‌ای تمام می‌شود که خود را برای "دوران پس از خمینی" آماده می‌کنند. شما به خوبی می‌بینید که رادیوی بی‌بی‌سی و آمریکا مشخصاً دارند روی وجود و ادامه این اختلاف تبلیغ و تکیه می‌کنند. این بهیچ وجه یک موضوع تصادفی نیست. عقل سلیم حکم می‌کند که با ورکنیم که آنها در لحظه کنونی بیش از هر چیز به تیره کردن مناسبات نیروهای ترقیخواه ایران و به بی اعتماد کردن آنها به یکدیگر نیازمندند. چند وقت پیش می‌شنیدیم که مسعود رجوی را سوال پیچ کرده بودند که درباره شایعه نزدیکی سازمانش با حزب توده ایران توضیح دهد. شما فکر می‌کنید در جو شدت ضد کمونیستی حاکم بر رسانه‌های گروهی غرب طرح این سوال به این شکل هیچ هدفی را دنبال نمی‌کند؟ به نظر من باید خیلی خوب فهمید که چه کسی این باصطلاح "شایعه" را می‌سازد، چه کسی آنرا علم می‌کند و کدام گاسه‌ها زیر این نیم‌گاسه‌ها پنهان است. بسیار باید متاسف بود از اینکه "شایعه‌سازان" چنین راحت فرصت می‌کنند شیرین کام شوند و مردم ما را که در این برهه بیش از همه نیاز به همسویی مبارزه نیروها علیه ارتجاع حاکم دارند تلخ کام سازند. شما می‌دانید که اخیراً آقای رییس‌ساواک رژیم یک کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داده و در آن ردیالانه کوشیده است با سرهم کردن دروغهای شیرمانه و بکلی غاری از حقیقت در روند



همسویی نیروهای مترقی کشور علیه رژیم اخلال  
ایجاد کنند و گریبان ارتجاع را از دست آنان رها سازد و آنان را به گرفتن  
گریبان یکدیگر ترغیب کند. لزومی ندارد دخیلی خردمند با ضم که  
بفهمیم چرا این آقای جنایتکار چنین موقعی را برای چنگ زدن به این  
خاشاک و انداختن این تیره‌های زهرآگین به تاریکی انتخاب کرده  
است. راستی آنچه دلیلی دارد که این جنایتکار ساواکی هم با آن  
"شایعه‌سازان" در این مسابقه "بخت‌آزمایی" شرکت نکند؟

از سوی دیگر در ماه‌های اخیر دامنه حملات کومه‌له علیه پیشرگه‌های  
حزب دموکرات در کردستان به شدت افزایش یافته است، فقط در یک  
برخورد که حدود دو ماه پیش رخ داد دهها نفر کشته شدند (کاری که رژیم  
براحتی موفق به انجام آن نمی‌گردد). این نوع درگیریها هیچگاه در هفت  
ساله اخیر تا این حد حادث نبوده است. چه چیزی باعث شده است که در  
شرایطی که به قول دوست و دشمن تمام کردستان به اشغال کامل  
نیروهای نظامی رژیم درآمده است و در هیچ منطقه‌ای هیچ نیروی غیر  
دولتی مسلط نیست، بر سر اینکه چه کسی در کجا باید مسلط باشد این  
درگیریها پیش بیاید. چه طور شده است که تا دیروز اصلاحی از کومه‌له  
و حزب کمونیست کدایی آن در راه دیوهای غرب مطرح نبود و امروز دو  
ایستگاه رادیویی، چهار نشریه دائمی و کلی امکانات دیگر در اختیار  
آن قرار گرفته و کینه‌توزانه‌ترین حملات از سوی آن علیه همه سازمانهای  
مترقی ایران به چندین برابر افزایش یافته است؟

آری احتیاج به هوش زیادی نیست که ببینیم هم نیروهای ارتجاعی  
حاکم بر کشور هم همه محافظان امپریالیستی تاکجا و چگونه در تشدید  
این اختلافات و ستیزه‌ها و بدگمانی‌ها، بخصوص در روندهای  
آتی، دینفک و مشخصا دخیل‌اند و چنگبوس شده  
و تاکجا با امکانات معینی که در اختیار دارند بطور مستقیم یا غیر  
مستقیم برای تشدید آن و فلج کردن قدرت ملی دموکراتیک در ایران  
سرما به‌گذاری، سیاست‌گذاری و اقدام می‌کنند. تاکیدی کنم امکانات  
بالفعل و بالفعل دشمن برای اینکه مستقیما یا غیر مستقیم در میان  
نیروهای ملی دموکراتیک ایران تفرقه اندازد را بهیچ وجه نباید  
دست کم گرفت. محور اساسی سیاست امپریالیسم در مرحله کنونی نسبت

به ایران جلوگیری از ایجاد یک آلترنا تیفوقوی و یکپارچه و کارآمد

دموکراتیک و ملی، یعنی جلوگیری از تقویت و تحکیم مناسبات میان

نیروهای مترقی ضد رژیم است. امپریالیسم تمام نیروی خود را بکار

می‌گیرد تا در لحظه‌ای که به علت تشدید بحران در بالاپایین امکان

جابجایی قدرت پدید می‌آید قدرت ملی دموکراتیک در ایران فلج و درگیر

مسائل درونی خود بشود و امکان کسب قدرت توسط آن در حداقل ممکن

قرا رگیرد.

ختاست هرگاه تصور شود که تاکتیک امپریالیسم در تضعیف امکان

انتقال قدرت به نیروهای ملی و دموکراتیک صرفاً محدود است به شدید اختلاف و تفرقه و خصومت میان آنها. مطبوعات غربی را در دو سه ساله اخیر ورق بزنید ببینید محافل امپریالیستی غرب برای کشیدن جریانهای ضدا امپریالیستی و دموکراتیک ایران به سمت غرب چه تلاش پیگیر و بی وقفه ای را دنبال کرده اند. در تمام محله ها بی که بارهبران اپوزیسیون مترقی ایران صورت گرفته و با درمطالسی که درباره آنها در مطبوعات غرب نوشته شده این تاکتیک وسیاست معین پیگیرانسه دنبال شده است. آنها میکوشند نیروهای اپوزیسیون مترقی را هرچه بیشتر از کشورهای سوسیالیستی، از کشورهای دارای رژیمهای مترقی، از جنبشهای ضدا امپریالیستی و راهبیبی بخش، از احزاب کمونیستی و کارگری جهان دور کنند و آنها را میدوار و معتقد سازند که برای رسیدن به قدرت، برای مطرح شدن در صحنه سیاست بین المللی، امکانات غرب، تلویزیونها و مطبوعات و رادیوهای غرب و بودن با غرب نقش تعیین کننده و غیر قابل چشم پوشی دارند. و هر کس که نخواهد با آنها با شد آینه های نخواهد داشت.

در سالهای اخیر برای تسمام محافل وابسته به انحصارات امپریالیستی - بویژه مطبوعات و دیگر رسانه ها - یک ماله مرکزی

همواره این بوده است هرچه بیشتر به نیروهای مترقی ایران قسولانند و بسا و رانند که بدون  
غرب هیچ کاری نمی توانند بکنند و به شرطی از امکانات موجود در غرب  
و از حمایت موثر برخوردار خواهند شد که با کمونیستهای ایران، با  
کشورهای سوسیالیستی و کشورهای ضدا امپریالیستی نزدیک و متحد نشوند  
و نزدیک ترین متحد و پشتیبان خود را احزاب بورژوازی و محافل وابسته  
به انحصارات امپریالیستی قرار دهند.

سلطنت طلب ها و نژادپرستانها هم جای بسیا مهمی در سیاست امپریالیسم نسبت به ایران دارند. نیا بد خیال کرده - حال که رژیم اینقدر ارتجاعی شده - دیگر سکه سلطنت طلبی از رونق می افتد و امپریالیستهای این کفتارهای متعفن را به حال خود رها کرده و یک جانبه جانب ارتجاع حاکم را می گیرند. به دودلیل محافل امپریالیستی غرب (علیرغم میل ارتجاع حاکم) چنین کاری نمی کنند. اول اینکه حفظ سلطنت طلبان و حمایت از آنها بطور مشخصی چاقی است برای تسریع پیشبرد امور در ایران و کنار آمدن هرچه مطلوب تر با رژیم خمینی، ثانیا و مهمتر از همه در شرایطی که امید قطعی به ثبات این حکومت کسج و کوله بحران زده نمی تواند وجود داشته باشد چه جانشینی بهتر از

سلطنت طلبان و یا اگر نشد، دوستان" میانه رو آنها، لیبرالها؟  
سیاست گذاران و اشکتن خوب می دانند که این رژیم به حال آینده ای  
ندارد و تلاشها برای شکاف انداختن و فلج کردن نیروهای مترقی باید  
ضرورتا همراه با شد با حفظ و تقویت و زنده نگاه داشتن آلترناتیوها

### دیگر

پس برخلاف روندهای منفی و واگرایانه ای که در ماههای اخیر در میان برخی نیروهای دموکراتیک ایران پیش رفته است، در میان محافل وابسته به امپریالیسم آشکارا همگرایی و همکاری روبه گسترش بوده است. در ۹۰ سالن امسال همه این متعفنین دور هم جمع شده و نقشه های آینده را کشیده اند. آنها در این روز عهد بستند که نگذارند بعد از خمینی "وضع بدتر شود" (یعنی یک حکومت دموکراتیک روی کار بیاید) آنها عهد بسته اند که حتما خودشان جانشین باشند.

لیبرالها نیز در ماههای اخیر بسیار فعال تر شده اند. آنها بویژه در دستگاه حکومتی نیروی قابل ملاحظه ای دارند. ما با وارد آریم که نخمی مثل آقای بازرگان و آقایان استبداد مذهبی و بطور کلی سیاستمداران فاشیستی، مخالف است. در این زمینه معین البته ما سیاست اینها فعلا به هدف نلیک می کنیم. اما تجربه نشان داده است که در عمل بین راهی که بازرگان ها خواهند رفت و راهی که سلطنت طلبان می روند، تفاوت بنیادین وجود نخواهد داشت. هیچ کدام آنها نه استقلال برای ما می آورند و نه رنج و سستی که بر زحمتکاران تحمیل می شود را کمتری کنند. از این نظر ممکن است در یک وضعیت و بویژه در سیاست امپریالیستها با توجه به اعتماد نیرومندی که به لیبرالها دارند، آنان برای خالی کردن و فروخوا یا نیدن پتانسیل نیرومند جنبش فداستبدادی خلق یک امکان منحصربه فرد شناخته شوند.

اکنون باید دید در این مرحله از گسترش جنبش انقلابی در ایران در برابر سیاست قدرتها و امپریالیستی نیروهای انقلابی با پیداکدام خط مشی پیروی کنند؟ دموکراتهای انقلابی و قبل از همه پیروان سوسیالیسم علمی در هر کجا که باشند امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا را دشمن اصلی خلقهای ایران و جهان می شناسند و با دقت و حساسیت بسیار روش امپریالیستها را نسبت به کشورهای زیر نظر می گیرند. انقلابیون بیکبار افشای بی امان هر گام حکومت در ارزش و زدوبند با امپریالیستها را وظیفه مبرم و خطیر خود می شناسند. انقلابیون بیکبار سیاست و اقدامات امپریالیستها در جهت حفظ و احیای مواضع خود در ایران را، ماهیت تجا و زکوارو استیلاجوی آن را قاطعانه افشای کنند. سیاست انقلابی چهره واقعی امپریالیسم و دشمنی آن با مصالح ملی و استقلال کشور را به توده های خلق می شناسد. سیاست انقلابی سیاستی است که هم علیه امپریالیسم هم علیه ارتجاع حاکم مبارزه می کند.

تفاوت بنیادین سیاست ما و سیاست اپوزیسیون ارتجاعی و لیبرالی در مخالفت و رودررویی با خمینی نیست. آنها مسلما در در این زمینه از ما

خیلی سابقه دارند. سابقه برخی از آنها به بیش از ۲۵ سال می رسد. حال آنکه ما وقتی خمینی علیه امپریالیسم و علیه رژیم شاه بود طبیعتاً زوری حمایت کرده ایم. متفاوت بنیادین ما و آنها در روش برخورد متفاوت ما در مقابل امپریالیستهاست. آنها برای رسیدن به قدرت می کوشند حمایت دولتها و محافل امپریالیستی غرب را به سوی خود جلب کنند و ما برای رسیدن به قدرت به وضوح خود را در برابر امپریالیسم و علیه آن می یابیم، امکانات امپریالیسم نه تنها هیچگاه وسیله قدرت یابی ما نبوده است، بلکه همیشه و در همه جا این امکانات علیه ما و برای نابودی ما یکبارگی رفته شده اند. امپریالیستها همواره خصمانه ترین مواضع را علیه ما کمونیستها داشته اند. کمونیستها در مبارزه خود علیه ارتجاع حاکم هرگز به بلوک بندیهای ارتجاعی غرب مراجعه ننهادند و نخواهند که کوشیدند که تضاد آنان با جمهوری اسلامی را وسیله جلب حمایت آنان از خود قرار دهند.

تذکر این نکته لازمست که بجاست حساب برخی احزاب سوسیال دموکرات اروپایی را از احزاب محافظه کار حاکم و راستگرا جدا کنیم. ما با برخی احزاب دسته اول در مسائل معین شتراک نظر داریم و می توانیم در این زمینه های معین با آنان همکاری داشته باشیم. چونکه اولاً آنها بطور مشخص از استبداد مذهبی در کشور ما انتقاد و از احیای آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک در ایران پشتیبانی می کنند. ثانیاً اینگونه احزاب عموماً علیه "ریگانیم" موضع دارند، خواهان بهبود مناسبات شرق و غرب هستند و در جنبش صلح شرکت می کنند، ثالثاً جناحهایی از آنان حتی در مبارزه علیه سلطه جوی ویکه نازی انحصارات بزرگ امپریالیستی هم شرکت می کنند. در اینگونه موارد ما از این فعالیتهای احزاب سوسیال دموکراتیک مذکور پشتیبانی می کنیم و می کوشیم با آنها مناسبات دوستانه برقرار کنیم و از این مناسبات در جهت دفاع موثرتر از منافع خلق ایران و گسترش مبارزه علیه ارتجاع ایران و امپریالیسم جهانی بهره می گیریم، اما این کار بهیچ وجه نمی تواند جایگزین اتحاد استراتژیک و اساسی ما با نیروهای انقلابی جهان گردد.

انقلابیون واقعی هر اسنادا رند بر همستگی و اتحاد خود با احزاب کمونیستی و کارگری جهان بر پشتیبانی خود از کشورهای سوسیالیستی از کشورهای که علیه امپریالیسم مبارزه می کنند و از کلیه نیروهای ترقیخواه و جنبشهای انقلابی و رهایی بخش تکیه کنند. آنها در عرصه بیگانه رجهای خود را در صفت آنان و جزو آنان قرار می دهند و با نزدیکترین روابط را با آنان برقرار می کنند. رها کردن جنبش انقلابی جهانی و در راه همه جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و مبارزه خلقها در راه رهایی ملی و پیشرفت اجتماعی از بیم اینکه مبادا رابطه با سوسیال دموکراسی ست شود و فلان امکانات از میان برود، مشخصاً یک راه مسدود لیبیرالی است. سیاست انعطاف پذیر در برخورد با احزاب سوسیال

دموکرات اروپا تنها زمانی مفید و موثر است که با متحدین اصلی انقلاب ایران یعنی احزاب کارگری و کمونیستی و جنبشهای رهایی ملی و ملل رهایی یافته و کشورهای سوسیالیستی نزدیکترین پیوندها برقرار شده باشد.

خلق ما در مبارزه علیه امپریالیسم و علیه رژیم حاکم الزاماً نیازمند جلب حمایت بین المللی است. این حمایت جنبش ما را تقویت می کند و راه پیروزی آن را هموار می کند. ما برای اینکار اهمیت ویژه قائلیم. ما که در عرصه ملی تنها و تنها بر اتحاد با نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران تکیه می کنیم. ما که با کلیه نیروهای ارتجاعی جامعه اعم از سلطنت طلب دوآتشه، یا مشروطه خواه یا فاشیستهای حزب الهی و دیگر همپالگی هایشان در هر لباسی که باشند مقابله می کنیم، در عرصه بین المللی هم دنباله سال اتحاد و همبستگی با نیروهای انقلابی، دموکراتیک و ضد امپریالیستی هستیم. قدرتهای امپریالیستی مثل احزاب حاکمه آمریکا و انگلیس و غیره و رژیمهای ارتجاعی از قبیل رژیم عراق و اردن و مصر و غیره هر چه قدر هم که با رژیم خمینی مخالف باشند با زهم نه تنها کوچکترین جایی در میان پشتیبانان خلق ما ندارند، بلکه همه آنها آماج مبارزه ما و دیگر نیروهای ترقیخواه اند. میهن پرستی یک سازمان انقلابی لزوماً با خصلت انترناسیونالیستی آن پیوند تنگاتنگ دارد.

خوشبختانه این وجه آسیاست لیبرالی در میهن ما ناشناخته نیست. چه در نهضت مشروطه، چه در جنبش ملی کردن نفت - که جریانهای بورژوازی رهبری آنرا در دست داشتند - این فکرقویا وجود داشت که نهضت نمی تواند بدون جلب حمایت "امپریالیستهای خوب" به اهداف خود دست یابد. قضیه بست نشینی در سفارت انگلیس و بعدها در جنگ جهانی اول، علاقه و باطنهای که بین میلیون ایران و دولت آلمان پدید آمده بود، در تاریخ ما مشهور است. (ملیون حتی آن زمان شایع کرده بودند که ویلهلم قیصر آلمان اسلام آورده و نام "محمد ویلهلم" را برگزیده). مرحوم مصدق نیز در این کار استادی خاص داشت. تمام تلاش او این بود که با جلب حمایت امپریالیسم آمریکا کمرا انگلیس و ارتجاع درباری را خمو و نفت را ملی کند. وقتی در ۲۸ مرداد آمریکا و انگلیس با همسم ساختند و گفت دیگر کار ایران با گرام الکاتین است.

سالهای ۴۲ تا ۵۵ - ۵۴ برای این سیاست سالهای بسیار غم انگیزی بود. می دانید چرا؟ چونکه سران این سیاست در نهضت آزادی و جنبه ملی به این نتیجه رسیده بودند که چون شاه حمایت همه امپریالیستها را جلب کرده دیگر کاری از دست کسی ساخته نیست.

از سال ۵۴ به بعد وقتی اینها فهمیدند جناحهای مختلف هیات حاکمه آمریکا سیاست واحدی نسبت به شاه ندارند از نوا مه نوشتنها و پیغام دادنها و رفت و آمدها و دسته گل دادنها شروع شد.

اکنون البته وضع با آن وقت خیلی فرق می کند. اما واضح است

که امپریالیستها با جمهوری اسلامی مناسبات یکسانی ندارند. روابط حکومت با برخی قدرتهای عمده امپریالیستی هنوز گرم نشده است.

در چنین وضعیتی سیاست لیبرالی غرب گرا با زهم فرستی جستجو میکند که  
برگرده اختلافات میان این قدرتها و محافل با رژیم خمینی سوار شوند و  
تقاضای از آنان به حمایت از خود را وسیله قدرت گیری خود "انزوی"  
رژیم سازند. آنها این روزها به مرتجع ترین دولتهای محافظه کار  
غرب که با هیات حاکمه ایران فتح باب کرده اند مراجعه می کنند و با  
این بهانه که رژیم اسلامی هرگز مطلوب شما نخواهد شد از آنان تقاضا  
می کنند که از این کار منصرف شوند. و غالب تر اینکه یک دسته از همین  
محافل لیبرالی که تا قبل از چرخش رژیم به سوی غرب علیه تما میست  
آن نمره می کشیدند امروز که لیخندهای متقابل رژیم خمینی و این  
محافل امپریالیستی را می بینید از هم اکنون به توجیه تراشی پرداخته  
که رژیم دارداز "افراطی گری به میانه روی روی می آورد و با بدفـلان  
جناب را علیه افراطیون تقویت کرد".

خالب است که درست همین توجیهات و همین مراجعات از سوی برخی  
رهبران بورژوازی لیبرال در بعد از ۴۲ و در بعد از ۳۲ و در بعد از شکست  
مشروطه نیز وجود داشته است. از این پدیده ها با زهم وجود خواهد  
داشت.  
در خاتمه بار دیگر یادآوری شوم که در لحظه بسیار حساس کنونی  
ما با دید سیاست و تاکتیک دولتها و قدرتها و محافل امپریالیستی رانده  
تنها در برخورد با رژیم حاکم، بلکه نسبت به تمام نیروهای  
سیاسی ایران مورد توجه قرار دهیم. بویژه توجه داشته باشیم که  
چگونه امکانات تبلیغی، سیاسی، مادی و دیپلماتیک محافل  
حاکمه غرب بویژه رسانه های گروهی آنها می کوشند با فلج نگاه  
داشتن نیروهای مترقی ایران از طریق مشغول داشتن آنها به یکدیگر  
وضعیتی پدید آورند که در صورت بروز حالت بحرانی در کنور و فلج شدن  
قدرت حاکمه فعلی تنها آلترناتیو موجود لیبرالها، سلطنت طلبان و  
یا جناحی از همین مترجمین حاکم باشند و با زهم. برای یک دوران، سیه  
روزی از آن خلق ما گردد. شلاق و شیرینی امپریالیستها برای حکام  
خائن جمهوری اسلامی یک روی سیاست آنها در ایران است. روی دیگر  
آن توطئه بسیار ماهرانه ایست که آنها برای تضعیف قدرت نیروهای  
خلق و نیز تضعیف خصلت خلقی و انقلابی آنها بکار می برند. روشن بینی  
ما و درک اهمیت همکاری و هم پیمانی همه نیروهای مترقی ایران در یک  
صف واحد علیه امپریالیسم و علیه رژیم حاکم و اتخاذ یک رشته

تصمیمات قاطع و شجاعانه برای فشرده کردن صف نیروهای خلقی  
ایران و تحکیم پیوند آنان با جبهه نیروهای انقلابی، دموکراتیک و  
ضد امپریالیستی جهان یگانه تاکتیک عملی و موثر برای خنثی کردن  
نقشه ایست که امروز، ونیز برای دوران بعد از خمینی، توسط امپریالیستها  
و ارتجاع ایران برای سیه روزی میهن ما کشیده است .

www.iran-archive.com

سوال : شما در مصاحبه قبلی که حدود یک سال پیش انتشار یافت درباره موقعیت سازمان فداییان صحبت کردید، آیا در طول یک ساله اخیر آن موقعیت تغییر کرده است ؟

جواب : شما می دانید که در این نبرد در نبرد سرنوشت سازی که میان ما فداییان خلق ایران و رژیم حاکم بر کشور با تمام ارگانهای سرکوبگر و سیا هکارت و منحوس در جریان است رژیم مدام برای ما شمشیر تیز می کند و ما نیز علیه رژیم و تمام جناحها و خیانتها ی بیکرانش هر روز آتش مبارزه خلق را تیزتر می کنیم، اما برای اینکه موقعیت سازمان را در این نبرد زندگی با مرگ بهتر بشناسید بهتر است ببینیم از یک سال پیش تا کنون سازمان در عمده ترین عرصه های پیکار خویش چه کرده است . یک سال پیش ، در سالگرد سیزدهمین سال حیات سازمان ، درست یک سال از آغاز تعرض همه جا رژیم به حزب توده ایران می گذشت . طوسی آن یک سال ، همانگونه که پار سال گفتیم . جهت اصلی فعالیت سازمان از لحاظ تشکیلاتی متوجه حفظ و تامین امنیت دستگاه رهبری و کادرهای مجرب سازمان و تقویت قدرت مقابل سازمان با یورش سازمان یافته از طریق کار بست اصول و ضوابط کار مخفی و از لحاظ سیاسی معطوف بوده توضیح تحول اوضاع کشور و افشای سمت گیری و سیاست ضد انقلابی و ارتجاع و افشای اهداف و علل واقعی آن . همانگونه که سازمان رسماً اعلام کرده است ، انجام صحیح این وظایف در آن لحظات برای جنبش انقلابی ایران اهمیت تاریخی داشته است . این وظایف در آن مرحله با موفقیت و به درستی به انجام رسید و در جهت حفظ موجودیت سازمان و تشکیلات آن و تضمین ادامه کاری فعال و در جهت پایداری و استحکام و یکپارچگی جنبش کمونیستی و کارگری ایران تا شیر کرد .

هرچهاردهمین سال فعالیت سازمان نیز در نتیجه انجام یک رشته وظایف پیش بینی شده تغییرات مهمی در موقعیت سیاسی ، اجتماعی و تشکیلاتی سازمان ما بوجود آمده است . مهمترین محورهای فعالیت سازمان در یک ساله گذشته عبارت بوده اند از :

۱- تحلیل سیر و سرنوشت انقلاب و حکومت جمهوری اسلامی ، تدوین و تکمیل تمام جهات و جوانب سیاست و خط مشی سازمان نسبت به حکومت و سایر نیروهای سیاسی کشور ، تعیین مواضع سازمان نسبت به مهمترین مسایل روز کشور .

تشکیل موفقیت آمیز پلنوم کمیته مرکزی در مهرماه ۳۶ و تصویب یک رشته اسناد بسیار مهم در این راستا و تحکیم وحدت نظر در دستگاه رهبری سازمان در مهمترین موضوعات مبارزه مهمترین گام سازمان در این راستا است .



پلنوم مشخصا بر اعتبار سیاسی سازمان افزود و توان معنوی آن برای پاسخگویی به مهمترین مسایل خادک کشور را در خدمت جنبش افزایش داد. و به همین دلیل موفق شد توجه و دقت طیف وسیع تری از نیروهای سیاسی کشور را به مواضع و دیدگاههای سازمان جلب کند و به گسترش میانسی و زمینه‌های همکاری، اتحاد عمل و اتحاد با سایر نیروهای مترقی ایران یاری رساند. پلنوم همچنین یگانگی فکری و سیاسی را در سازمان تقویت کرد و در جهت گسترش و تحکیم وحدت فکری و سیاسی سازمان فداییان خلق ایران و حزب توده ایران تاثیر کرد. امری که بطور مشخص وزن و تاثیر و نفوذ سازمان و سیاست وایدئولوژی طبقه کارگر ایران را در جبهه نیروهای خلقی ایران ارتقا می دهد.

۲ - یورش برای تبلیغ هرچه وسیع تر شعارها و مواضع سازمان در

میان توده‌های وسیع خلق از طریق پخش تراکت و اعلامیه، از طریق

توزیع نشریه کار، از طریق شعر نوایی و سایر شیوه‌های موثر تبلیغی.

کمیته مرکزی سازمان در بهار سال گذشته ضمن ارزیابی اوضاع سیاسی کشور و کنترل کارهای انجام شده در زمینه حفظ امنیت تشکیلات و کارهای مسئول به این نتیجه رسید که گسترش فعالیت تبلیغی سازمان از طریق پخش وسیع تراکت و اعلامیه، توزیع نشریه و شعر نوایی می تواند بسیار سودمندتر و کاربخش‌تر از روشهای مختلف تشکیلات قرار گیرد. می باید تمام اعضا و هواداران سازمان را فراخواند که بدون نام و نشان و شعارها و مواضع سازمان بطور کلی معرفی سازمان به توده‌های وسیع خلق را وظیفه محوری و منبرم خود قرار دهند. این کار در شرایطی که رژیم مدعی نابودی همه سازمانهای انقلابی شده و می خواست مردم را از توانایی سازمانهای سیاسی نومید سازد، اهمیت کاملاً ویژه داشته است. گسترش کار توده‌ای در شکل تبلیغ وسیع سیاسی برای خفه کردن عریبه‌های مستانه رژیم و ارگانهای سرکوب آن اهمیتی فوق العاده داشت. کمیته مرکزی این جمع بندی را در مقالات کار و در بخشنامه‌های تشکیلاتی برای همه اعضا و هواداران سازمان از این فراخوان کمیته انقلابی مطرح ساخت. اعضا و هواداران سازمان را به تمام نیروهای مبارز مرکزی با جان‌نازی و شوری ستایش انگیز استقبال کردند. تراکتها و نشریات سازمان بویژه در نیمه دوم سال ۶۳ در سراسر ایران، در شهرها و روستاهای بزرگ و کوچک مابین وسیعاً پخش شد و با افتخار بیدار راه‌کنم که سالی که گذشت، از لحاظ توزیع وسیع نشریه کار و از لحاظ حجم اعلامیه‌ها و تراکت‌های پخش شده توسط فداییان خلق ایران برای مبارزه با خلق ایران علیه ارتجاع حاکم سالی کاملاً پربار بوده است. بارزید و افزایش چشمگیر تبلیغی سازمان در سال گذشته در اقصای ماهیت رژیم و جنایات آن علیه منافع خلق بویژه در تشدید اعتراض خلق علیه جنگ نقش برجسته‌ای داشته است. تمام گزارشات از آنکس گسترش فعالیت تبلیغی سازمان در میان مردم نشان می دهد که موضوع مهم در این زمینه برای مردم آن است که رژیم علی‌رغم اینهمه جنایات و این قدرت نمایی‌ها موفق نشده است صدای اعتراض و مبارزه را

خاموش سازد. گزارشات حاکی از آن است که مردم از نشریات و اعلامیه‌ها و تراکت‌های سازمان به گونه‌ای شگوارا تکبیرا استقبال می‌کنند. فعالیت تبلیغی گسترده سازمان در سالی که گذشت به تحکیم موقعیت اجتماعی سازمان و تقویت پیوندورها بطن آن با توده‌های وسیع خلش مشخصا کمک کرد. این فعالیت درک توده‌های خلق را از سازمان و اهداف و موقعیت آن ارتقاء داد. این فعالیت زمینه را برای جلب طیف وسیع تری از نیروها برای همکاری با سازمان مساعدتر ساخته است.

۳ - ایجا دستغیرات بنیادین ضرور در ساختار تشکیلات سازماندهی نیروها برای مقابله با شرایط سرکوب و اختناق فاشیستی و تلاش برای بالا بردن درجه امنیت کارها و استحکام ارتباطات و درجه اطمینان به شمر بخشی و تداوم آنها.

نقطه قوت برجسته سازمان فداییان خلق، حفظ و کار بست تجارب مفید سازمان در کار مخفی و فعالیت انقلابی در شرایط خفان و سرکوب است. علیرغم اینکه دشمن توانسته است در نقاط معینی به تشکیلات سازمان آسیب بزند و علیرغم تمام ضعفها و نارساییهایی که در حفظ سازماندهی و تغذیه نیروهای خود داشته است، سازمان در برخورد با پلیس سیاسی و ارگانهای سرکوب در سالیهای اخیر موفقیت قابل ملاحظه داشته است. نکته برجسته فعالیت تشکیلاتی سازمان در دوره اخیر آن بوده است که ضمن حفظ شرایط ادامه کاری و کار توده‌ای، موفق شده است در حساس ترین مقاطع یک قدم از دشمن جلو تر حرکت کند. در این حرکت شناخت تصمیمات و نقشه‌های دور و نزدیک و تحلیل صحیح تاکتیکیها و امکانات عملی دشمن نقش کار ملاویزه‌ای داشته است. با این همه برای سازمان کار ملاحظاتی بوده که بر اساس یک نقشه همه جانبه ساختار تشکیلاتی خود را با شرایط سرکوب و خفان پلیسی انطباق دهد و برای اینکار در سالی که گذشت یکی از بزرگترین و دشوارترین طرحهای تغییرات تشکیلاتی، برای عبور از یک تشکیلات متمرکز سازی به یک تشکیلات غیر متمرکز در سرکوبها موفقیت به انجام رسید. اجرای این طرح برای حفظ شرایط ادامه کاری و تقویت سازمان در برابر برضربه فلج کننده رژیم و نیز بازده فعالیت انقلابی و فعال تر کردن واحدهای سازمانی ضروری بود.

۴ - تلاش بمنظور فعال کردن سازمان در خارج کشور و گسترش روابط بین المللی.

راست این است که عدم توجه جدی به اهمیت مبارزه در خارج از کشور و نیز ارتباطات و مناسبات بین المللی نقطه ضعف مهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بوده است. حقیقتا بین است که در این زمینه فقط در یکی دو سال اخیر گامهایی برداشته شده است و البته پیشرفت در مقایسه با نیرویی که بکار گرفته شده قابل ملاحظه بوده

است. تا یکی دو سال پیش جز تشکیلات هواداران هیچ ارگان سازمانی در خارج از کشور وجود نداشت. تا مین کارهای با تجربه و تشکیل کمیته خارج کشور برای هدایت همه جوانب فعالیت سازمان در خارج از کشور اقدام مهمی بوده است که اساساً طی سال گذشته به انجام رسیده است. نشریه "اکثریت" که تا این اواخر از طرف تشکیلات هواداران سازمان انتشار می یافت اکنون تحت نظارت کمیته مرکزی و به نام نشریه سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور منتشر می شود. این نشریه اکنون به یک نشریه هفتگی موثر تبدیل شده و در انعکاس رویدادهای ایران برای میلیونها ایرانی مقيم خارج و انتقاسر مواضع و فعالیت سازمان نقش فعال برعهده گرفته است. نشریه "اکثریت" هفتگی انتشار می یابد می تواند از امکانات بسیار مساعدی برای بازتاب فوری رویدادها و مواضع صحیح انقلابی برخوردار باشد. طی یک سال گذشته گامهایی نیز در جهت گسترش مناسبات و همکاریها با نیروهای ترقیخواه جهان برداشته شد. سازمان هر روز کمی گذر د اعتبار بین المللی بیشتری می یابد و از جانب بخش وسیع نوری از احزاب کمونیستی و کارگری و سایر نیروهای ترقیخواه شناخته می شود. در سال گذشته سازمان با شمار بیشتری از احزاب برادر مناسبات توأم با همکاری رقیفانه و اشتراک سیونالیستی برقرار کرده است.

با این حال در این مدت سازمان فقط بخشی از تاخیر خود را جبران کرد. ما در این عرصه هنوز باید خیلی بیشتر از این فعال باشیم. بخصوص تا کید می گم که داشتن روابط مستحکم و فعال و جلب حمایت موثر نیروهای ترقیخواه سایر کشورها در شرایط خفقان و ترور برای یک سازمان انقلابی جدی و مسئول دارای اهمیت حیاتی است. بدون جلب افکار عمومی و حمایت بشريت ترقیخواه صدای ما بسیار کوتاه و مبارزه ما بسیار ضعیف خواهد بود.

اکنون فکری کنیم این گزارش کوتاه از کارنامه یک سال فعالیت سازمان در چهار عرصه مهم مبارزه توانسته باشد به تصویر موقعیت سیاستی، اجتماعی و تشکیلاتی کنونی سازمان کمک کرده باشد. برای این اساس دیده می شود که موقعیت عمومی سازمان در مجموع روبه تحکیم رفته است.

این مهم آسان به دست نیامد. این موقعیت تازه محصول فداکاری و استقامت دلاورانه رفقای ما در تمام سنگرهاست، محصول کار و پیکار شبانه روزی هزاران فدایی خلق در سراسر کشور و در سراسر جهان است. ما به افتخار ماست که فداییان خلق ایران (اکثریت) علیرغم همه این سفاکیها، علیرغم همه دشواریها، علیرغم اینکه در هر گامی که می برد می دارن صدای شکنجه، صدای رگبار جوخه اعدام، صدای پاسدار و پیگرد را در گوش خود حس می کنند در برابر این جنایات و خیانتها ایستاده اند و شعار و نشان و پیام سازمان خویش را به میان مردم می برند و در هر کجا که هستند در اس مبارزه و اعتراض و مقاومت کارگران، دهقانان، زنان، دانشجویان، کارمندان و دیگران علیه این رژیم سرکوبگر و ارتجاعی ایثارگران پیکار می کنند. آنچه ان که روزبه، آنچه ان که

بیژن و آنچنان که همه شهیدان راست قامت جنبش عمیقا توده‌ای ما ایستادند و پیگار کردند.

اینرا هم اضافه کنم رژیم در برخورد با سازمان اشتباه بزرگی مرتکب شد. رژیم در تشخیص قدرت و امکانات خود در تشخیص تاکتیک متقابل سازمان حسابهای کاملاً درستی داشت. بهره‌برداری سازمان از گمراه کردن دشمن موجب شد که نقشه رژیم برای نابودی سازمان از حدود تمام کردن کار با یک ضربه ناگهانی فراتر نرود. گمراهی رژیم باعث شد شمشیرش که برای درهم شکستن تمام سازمان فرود می‌آمد بر سنگ بخورد. گسترش مبارزه سازمان علیه رژیم در یک سال گذشته تعرض رژیم علیه ما را تشدید کرده است. طی یک سال اخیر ارگانهای مختلف سرکوب نقشه‌های مختلفی را برای ضربه زدن به سازمان به اجرا گذاشته‌اند. این نقشه‌ها عبارت بوده است از تعقیب و مراقبت، تلاش برای فرستادن

عوامل نفوذی به درون تشکیلات شکنجه‌ی امان زندانیان برای گرفتن اطلاعات و مصاحبه، استفاده از توابعین گروهها و استفاده از اطلاعات

جاسوسان و ارگانهای سرکوب محلی رژیم برای شناسایی و دستگیری

فعالین فدایی.

در آخرین توطئه‌ها در زمستان ۶۲ و بهار ۶۳، رژیم موفق شد بطور پراکنده در خوزستان، در آذربایجان، در اصفهان، در خراسان و نیز برخی از نواحی تهران چند نفر از کادرها و عده‌ای از اعضای سازمان را شناسایی و اسیر کند. عمال رژیم به دنبال این ضربات با وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها فشار خود را روی شکستن کادرهای مسئول اسیر متمرکز کردند. آنها از رفقای اسیر ما اطلاعات و مصاحبه خواسته‌اند. عمال رژیم برای رسیدن به این مقصود بیلید خود دست به جنابیتی هولناک زدند. در سالی که گذشت آنها ۴ نفر از بهترین رفقای ما، ما، چهار نفر از کادرهای مسئول سازمان، چهار کادر برجسته و پیر سابقه جنبش انقلابی ایران، چهار زندانی سیاسی زندانهای رژیم شاه را به وحشیانه‌ترین شکل ممکن به شهادت رسانیدند. رفیق قربانعلی مودنی پور عضو مشاور کمیته مرکزی سازمان رفیق تقی قانع خشکه بیجاری عضو کمیته ایالتی تهران، رفیق مرتضی میثمی عضو هیات اجراییه کمیته مرکزی سازمان جوانان و دبیر کمیته ناحیه‌ای شرق تهران و رفیق منصور پورجم عضو کمیته ایالتی خوزستان اسرا و خلق را در سینه‌های پاک خود محفوظ داشتند، با سراقا شسته ایستادند و عمال جنایتکار رژیم را در برابر راده پولادین خود به زانو افکندند. آنها با نشان رجان خود چتر حافظ یاران شدند و پیوند خود را با خلق زحمتکش و با آلمان خویش جاودانه ساختند. رفیق قربانعلی در اصفهان یک روز پس از دستگیری با به شهادت رسانیدن خود در جریان اجرای یک قرار ساختگی دژخیمان را تحقیر کرد و آنان را در برابر ایمان والی خود به سازمان و به آرمانش به زانو افکند.

رفیق مرتضی را در تهران پس از چند بار فرار از تعقیب سرانجام دستگیر و زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها شهید کردند. رفیق منصور را ۸ ماه پس از

دستگیری پس از سنگین ترین شکنجه ها شهید کردند. رفیق تقی تا آنجا که ما اطلاع یافته ایم یا مستقیماً زیر شکنجه جان باخته و یا پس از شکنجه های طولانی به دست دژخیمان بدون محاکمه اعدام شده است. همه رفقا با دادن جان خویش سکوت پرشکوه خود را در برابر جلادان جاودان ساختند. آنها مردانه ایستادند و با سرافراشته زندگی را بدرود گفتند. یادشان گرامی باد.

بهیچ وجه تردید نباید داشت که رژیم برای رودرویی با سازمان سرکوب آن با زهم بیشتر تلاش خواهد کرد. کنفرانس مطبوعاتی ۲۸ بهمن آیت الله ری شهری رییس ساواک اسلامی، مشخصاً یک هشدار به سازمان ما است. باید بسیار هشیا ربود. باید با زهم بیشتر هشیا ربود. رژیم قبلاً تلاش کرد علیه ما با تاکتیک "سرکوب در تاریکی" به میدان بیاید. اما گسترش فعالیت و حضور موثر سازمان در مبارزه خلق علیه ارتجاع حاکم آنها را به تکاپو انداخت و شکستن سکوت را برایشان به یک واجب کفایی "مبدل ساخت".

بهر حال تارزم انقلابی علیه رژیم ارتجاعی حاکم وجود دارد. شکارگاه درها یا بورش به تشکیل ملت از سوی رژیم نیز ۴۰ تا ۵۰ ماه خواهد یافت. رژیم با نیروی بیشتر حمله می کند، بیشتر جنایت می کند، می کُشد، می بندد، می زند، می کُشد، و قطعاً با این کارها موفق می شود در اینجا و آنجا صدای اعتراض ما را علیه خود کوتاه سازد، به ما ضربه بزند و قربانی بگیرد. اما چنانکه تجربه ۱۵ ساله زندگی به دوستان و دشمنان خلق آموخته است، هیچ حمله ای، هیچ ضربه ای، هیچ توطئه ای دیگر مطلقاً قادر نخواهد بود بین رودخروشان را از حرکت بازدارد. ما ضربه خواهیم خورد، قطعاً ضربه خواهیم خورد، اما از حرکت نخواهیم ایستاد. ما خواهیم ایستاد، ما می توانیم بایستیم و باید بایستیم تا آخرین نفس، تا آخرین نفر.

رژیم شاه چهار بار موفق شد تقریباً تمام رهبری سازمان ما را به دام اندازد و نابود کند، به این قصد که سازمان را از حرکت بازدارد و نابود کند. اما دیدیم که او خود نابود شد و سازمان نیرومندتر از پیش سر برآورد. اکنون این رژیم هم می خواهد با ما همان کند که رژیم شاه کرد. رژیم اکنون به تقلید از رژیم شاه و با احیاء و بازسازی تشکیلات ساواک کوشیده است. تمام ارگانهای سرکوب ضد خلقی را در وزارت ساواک متمرکز کند و با نقشه متمرکزتری علیه ما عمل کند. ما باید در توطئه های جدیدی که رژیم علیه سازمان می کشد کاملاً ملاحظه داشته باشیم. رژیم لحظه ای از ضربه زدن به ما غافل نخواهد ماند. تقویت و تحکیم موقعیت سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی سازمان و تشدید مبارزه علیه رژیم حاکم خواب را بر عمال جنایتکار رژیم آشفته کرده است. اکنون برعهده ما است که هم برهنگاری و آمادگی خود را بر حملات و ضربات رژیم بیافزاییم و هم بردمانه فعالیت و رزم انقلابی مان علیه رژیم. ما برای درهم شکستن ارتجاع حاکم برخاسته ایم و آنها برای شکستن ما. چنین نبرد سخت و سهمگین بویژه از ما ایستادگی، ایمان انقلابی، هشیاری، خردمندی و روشن بینی می طلبد و از ارتجاع ددمنشی و خونریزی بیشتر. هنوز تا فرجام کار روی پروزی در این نبرد

راهی تن دشوار پیش روی ما ست . اما چه کسی می تواند تردید داشته باشد که این شب سیاه و سهمناک که این سیه یونان سیاهکار بر خلق ما تحمیل کرده اند هم اکنون بی‌همنی پرشکوه ترویهاری حسنه تر را ایست است .

www.iran-archive.com

سوال : کدام نیروا مکان و صلاحیت بدست گرفتن رهبری انقلاب را داراست ؟

جواب : تجربه موجود کشور ما و تجربه سایر خلقها نشان می دهد که جریانهای بورژوازی فاقد این صلاحیت هستند . اگر قدرت به دست آنها بیافتد تحولات بنیادین در حیات اقتصادی - اجتماعی جامعه صورت نخواهد گرفت و انقلاب راه شکست و برگشت را طی خواهد کرد . مضمون و موضوع اصلی انقلاب ملی و دمکراتیک در عصر ما تحولات عمیق اجتماعی و ایجاد تغییرات ضرور در ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه است . سخت ترین کتاکشهای طبقات درست در مرحله عبور از اقدامات سیاسی به تحولات اجتماعی رخ خواهد داد . در این کتاکشها هیچیک از اقشار بورژوازی ، چه آنها که گرایش ملی دارند ، چه آنها که در میانها می لغزند و چه آنها که با انحصارات علیه منافع ملی کیسه دوخته اند . دارای ظرفیت لازم برای رهبری انقلاب ملی و دموکراتیک مرحله تحولات اجتماعی نیستند .

البته در حال حاضر برخی از جریانهای بورژوازی ایران تا حد معینی استقلال عمل خود را در برابر امپریالیسم حفظ می کنند ، یا واقعا مدافع استقرار نوعی دموکراسی بورژوازی و نیز انجام برخی فرمهای اجتماعی هستند . این جریانهای بورژوازی بخصوص در این مرحله از مبارزه ما می توانند متحد خلق باشند و در یک جبهه واحد خلقی علیه ارتجاع حاکم و علیه امپریالیسم با ما و دیگر نیروهای انقلابی متحد باشند اما زهم تجربه نشان داده است که نباید امیدوار بود که آنها در این گرایشات با ما یار باشند و تحت فشار امپریالیسم و یا حدت مبارزه طبقاتی در جامعه اینگونه گرایشات آنها بتدریج یا به ناگهان کم و کمرنگ شود .

در هر حال نیروهای مدافع تحولات عمیق اجتماعی هستند که در برنامه و خط مشی و مبارزه زورمرد خود جا نباشد و اقشار محروم و بیابینی جامعه را بگیرند و از منافع کارگران ، دهقانان و زحمتکشان و اقشار روسیاسی خرد بورژوازی دفاع کنند . پیشاهنگ طبقه کارگریگانه نیرویی است که می تواند پیشرفت پیگیران انقلاب ، گذار آن به مرحله تحولات اجتماعی و فرارویی آن به سویالیسم را تضمین کند . در عین حال در ایران برخی جریانهای انقلابی و دموکراتیک دیگر نیز می توانند وجود داشته باشند که خواهان تحولات اجتماعی ، از جمله براندازی بزرگ مالکی و کلان سرما یه داری باشند ، با امپریالیسم مقابله کنند و خواهان براندازی مواضع آن را استقرار یک ساختار سیاسی دموکراتیک در کشور باشند . اما اینکه آنها تا چه حد و تا کجا موفق خواهند شد در این مسیر پیش روند ، اینک آنها ، اگر در رأس انقلاب و حکومت قرار گیرند با لایحه برای شده وسیع زحمت چه خواهند کرد در جامعه ما که سرمایه داری و طبقه کارگر در آن رشد وسیعی دارد ، قبل از همه بستگی می یابد به اینکه آیا در جریان نبرد ها دکله برکه در حاکمیت و در جامعه آنها اتحاد استوار با طبقه کارگر و پیشاهنگ آن را می پذیرند و از این طریق گرایش انقلابی و پیگیرتر آن چه میزان تقویت می شود . بخصوص از زمان پیشاهنگ طبقه کارگر

ران تا چه میزان موفق می شود مواضع خود را در اشتلاف حاکم و در کشور  
ویت کند. به زبان دیگر سیر پیشرفت انقلاب در آخرین تحلیل هر چه  
شتر با این اصل گره می خورد که در جبهه نیروهای رهبری کننده کشور تا  
میزان مواضع طبقه کارگروایدنولوژی آن تقویت می شود.  
و اما در باره اینکه آیا فعلا معلوم شده است که کدام نیروی سیاسی معین  
لور قطع رهبری انقلاب را در دست خواهد داشت یا بدبگویم م  
در گزارش سیاسی به پلنوم مهر ماه ۶۳ و پروشنی تذکر داده ایم که در  
ایط معین کشور ما به این سوال فقط در پروسه انتقال قدرت از هیات  
آگمه کنونی به نیروهای ملی - دموکراتیک می توان پاسخ قطعی  
اد. تعیین کردن وزرا و تهیه طرحهای اجرایی برای انتقال قدرت  
ک چیز است و پروسه واقعی انتقال قدرت یک چیز دیگر. در شرایط فعلی  
همه این طرحها بیشتر جنبه سمبلیک و تبلیغاتی می تواند داشته باشد  
مناقشه بر سر آنها بی معنی و غیر ضروری است.

چه کسی قبل از اواخر ۵۶ می توانست ادعا کند که خمینی در رأس  
انقلاب قرار خواهد گرفت؟ چه کسی می توانست  
اطمینان دهد که اوضاع بگوشه ای است که دیگر معلوم شده است که،  
لدام نیرو، جبهه ملی، یا نهضت آزادی، حزب توده ایران، فداییان  
نلق ایران، مجاهدین خلق ایران و یا طرفداران خمینی و یا هرنیروی  
یگرو لزو ما همان نیرو مبارزه علیه رژیم شاه رهبری می کنند و در  
راس حکومت قرار می گیرد. در آن سال ها هنوز این احتمال در باره  
هیچیک از نیروها نه قطعا منتفی شده بود و نه قطعا به اثبات رسیده بود.  
در حال حاضر نیز هنوز قدرت سیاسی در حال دست به دست شدن نیست.  
هیچ کس هم مدعی خلاف این ارزیابی نیست. هنوز حکومت فعلی در  
آستانه سقوط قرار گیرد و از اتفاق ممکن است بیفتد. تا آن زمان  
ممکن است کسی نی نیروی سیمی راهم گرد آورند، اما ما به دلیل سیر  
حوادث پیش بینی نشده یا به دلیل اشتباهات فاحش چنان ضربهائی  
را متحمل شونده که در لحظه موعود نتوانند جای خالی خود را پر کنند.  
ما این حرفها را در باره اوضاع مشخص کنونی می گوئیم. ما حکم کلی در  
اینباره صادر نخواهیم کرد. از سوی دیگرنگاه ما به تحول موقعیت  
نیروهای سیاسی کشور در دوسه ساله اخیر نیز ما را متقاعد می کند که بهتر  
است در باره تاریخ قطعی سقوط حکومت و در باره تعیین جانشین قطعی  
آن شتاب نکنیم.

جالب است که برخی حتی با ارازا این هم فراتر می گذارند. آنها نه  
تنها راجع به هویت سیاسی (و یا طبقاتی) جانشین رژیم فعلی شرط بنسدی  
سنگینی دارند، بلکه در باره شکل ضروری و قطعی انتقال قدرت از رژیم  
کنونی به رژیم جانشین هم اظهار نظر می کنند. اما تجربه ما به ما می آموزد که  
چیز لزوماً آنطور که ما آرزوی کنیم پیش نمی رود. جنگ مسلحانه  
توده ای در از مدت ممکن است اصلاح پیش نیاید. پیروزی خلق در کسب  
مواضع کلیدی قدرت سیاسی ممکن است از طریق قیام مسلحانه یا  
شرکت وسیع توده ها یا بدون شرکت وسیع آنها، یا از طریق اعتصاب و  
تحریم همگانی، یا از طریق انتخابات یا از طرق دیگر بدست آید.



بطور کلی نمی‌توان هیچیک از این اشکال را بطور قطع و لزوماً غیر ممکن اعلام کرد، به‌همان‌گونه‌که نمی‌توان هیچیک از آنها را هم تنها راه و لزوماً تنها راه کسب قدرت اعلام کرد.

واقعیت این است که در مقاطع مختلف از جمله امروز، تناسب نیرو و امکانات میان نیروهای سیاسی عمده البته یکسان نیست، یکی نفوذ و امکانات تبلیغی بیشتر و یا سازمانی گسترده‌تر دارد و دیگری کم‌تر از آن دارد. یکی در دهه‌های حکومتی نیرو و نفوذ دارد، دیگری چنین موقعیتی ندارد، یکی علیرغم پایگاه اجتماعی مستحکم از بحران درونی آسیب می‌بیند و دیگری برعکس. اینها هم واقعی است، اما هیچ معلوم نیست وضع همینطور باقی بماند و فردا، زمانی که پس از یک رشته تحولات سیاسی سرانجام خلق در آستانه پیروزی قرار می‌گیرد و تناسب قوا در کشور به سود تسلط نیروهای دموکراتیک کشور می‌چرخد، تناسب نیرو و امکانات هر یک از آنها همین تناسب امروز باشد. به‌نظر ما مناقشه میان نیروهای اپوزیسیون مرفقی با این هدف که هر یک دیگران را به پذیرش صلاحیت وی و نفی صلاحیت خود برای رهبری انقلاب و ادا رسا از عملیات اتحاد نیروهای مرفقی کشور و تکوین تنها آلترنا تيو مطمئن برای پایان دادن به حاکمیت ارتجاع است. اینگونه مشاجرات تفرقه‌انگیز است و به‌گسترش تفاهم و همکاری میان نیروهای مرفقی کشور زیان می‌رساند. پس‌نوم اخیر سازمان ما در این زمینه تا کیدات خاص داشت.

اما درباره یک چیزی می‌توان و باید بطور قطع اظهار نظر کرد. از لحاظ نظری منطقی فقط وقتی می‌توان از "تنها آلترنا تيو دموکراتیک رژیم خمینی" صحبت کرد که عمده‌ترین نیروهای ملی دموکراتیک کشور در یک جبهه واحد متحد شده باشند. در این صورت قدرت این اتحاد منطقی و ضرورتاً نه‌آلترنا تيو دموکراتیک رژیم حاکم است. ما نام این اتحاد جبهه متحد خلق گذاشته‌ایم. مهم اینکه چرا جبهه متحد خلق، اگر واقعاً شکل بگیرد، یگانگی آلترنا تيو دموکراتیک است زیرا دپیچیده نیست. چرا که در این صورت نیروی ملی و دموکراتیک عمده دیگری عملاً در خارج جبهه وجود نخواهد داشت که مسأله‌ها نشینی آن بتوانند مورد بحث باشد اگر همه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور متحد بشوند در هر حال یگانگی آلترنا تيو ملی دموکراتیک ضرورتاً نیروی همین اتحاد خواهد بود.

در هر حال ما قدا بیان خلق ایران تمام نیروی خود را بکار می‌گیریم که سازمان خود را چنان نیرومند سازیم که با توانایی و نایستگی بتوانند برای بدست گرفتن رهبری انقلاب و هدایت مبارزه خلق به سوی کسب قدرت و استقرار یک جمهوری ملی و دموکراتیک اقدام کنند. پس‌نوم برای رسیدن به این هدف سیاست سازمان نسبت به مردم تریبسن مسایل حاد کشور زمین کرده و تمام قدرت مادی و معنوی آن را علیه ارتجاع حاکم، علیه امپریالیسم بسیج کرده‌است. ما امروز می‌کشیم با جلب اعتماد دوده‌های هر چه وسیع‌تری از مردم به سوی سازمان و بسا سازماندهی اصولی و توانمند نیروهای خود نیروی لازم را برای انتقال قدرت به خلق فراهم سازیم. نیرومندی سازمان و تحکیم موقعیت آن در

میان توده‌های خلق و گسترش سهم آن در مبارزه علیه ارتجاع حاکم  
و علیه امپریالیسم و نیز جلب نظر نیک خواهانان سایر نیروهای خلقی  
نسبت به سازمان عمده ترین اهرمهای واقعی ما برای کمک به تأمین  
شرایط عینی و ذهنی برای اتحاد همه نیروهای خلقی است. سازمان  
فداییان خلق ایران (اکثریت) در این راستای سالهای اخیر گامهای  
بلندی برداشته است. نقش و اهمیت سازمان در جنبش خلق و در حیات  
سیاسی کشور روبه افزایش است. امری که قبل از هر چیز از خط مشی  
اصولی، انقلابی و واقع بینانه ما و پیگیری و توانمندی سازمان در  
اجرای آن ناشی می شود

www.iran-archive.com

سؤال - امسال که مصافداست با چهلمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم و پایان جنگ جهانی دوم، مذاکرات ایالات متحده و اتحاد شوروی درباره محدود کردن سلاحهای استراتژیک پس از دو سال وقفه آغاز شده است. اهمیت این سالگرد و این مذاکرات تا چه حد است؟

جواب: من قبل از هر چیز از جانب کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) چهلمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم هیتلری را به تمام نیروهای صلح دوست و زحمتکشان جهان و به مردم اتحاد شوروی صمیمانه شادباش می گویم. بهار سال نونیروهای صلح دوست و ترفیخواه جهان بویزه مردم اتحاد شوروی با شور و شغف چهلمین سالروز پیروزی بر فاشیسم را جشن می گیرند و در روز پیروزی ( ۱۹ اردیبهشت ماه ) بیاد کسانیکه مردانه علیه اشغالگران فاشیست جان باختند و صلح را به جهان ارزانی داشتند، سرتعظیم فرود می آورند. مردم صلح دوست جهان از این پیروزی همواره با فخر و مباهات و از زبانها و قریبانیهای جنگ با سوگواری یاد می کنند. فخر و مباهات از اینک نیروهای اهریمنی که قصد داشتند بشریت را زیر پرچم سیاه فاشیسم، نژادپرستی و شوونیسم به غل ورنجیر بکشند، مغلوب و ناکام کردند. سوگواری آنرا از آن جهت که پیروزی به بهای بسیار سنگین تمام شد. به بهای جان دهها میلیون مردوزن و کسودک ویرانیها و خسارات عظیم و افسوس بسیاری از کشورها.

این پیروزی تاریخی، پیروزی اتحاد شوروی بردرنده ترین نظام سرمایه داری انحصاری بود. با این پیروزی تناسب قواعد صحنه جهانی به نفع صلح و سوسیالیسم تغییر کرد. تشکیل جامعه کشورهای سوسیالیستی بزرگترین دستاورد تاریخی پیروزی بر فاشیسم بود. در نتیجه تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی تضادها و بحران عمومی جهان سرمایه داری به زرفا گراییده و امپریالیسم جهانی امکان سیادت بلامنازع بر جهان را برای همیشه از دست داد. با این پیروزی خلقهای کشورهای مستعمره و تحت سیطره امپریالیسم امکان عینی و واقعی یافتند که زنجیرهای اسارت امپریالیسم را پاره کنند و به استقلال سیاسی دست یابند. زیر ضربات جنبشهای آزادیبخش ملی امپراطوریهای مستعمراتی فرو ریختند. فروپاشی سیستم مستعمراتی دستاوردهای پیروزی بر فاشیسم است.

اکنون چهل است که بشریت روی جنگ جهانی راندریده است. ایسنا مرکا میایی بزرگ نیروهای صلح دوست جهان است. این دستاورد ارزشمند توانمندی و خط مشی صلح خواهانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و مبارزان مجدانه نیروهای دمکراتیک و صلح طلب در سراسر جهان است.

علیرغم اینکه جنگ دوم جهانی بزرگترین فاجعه تمام تاریخ بشریت است. متأسفانه هنوز درجهان ما قدرتهایی وجود دارند که به مشخصاً می کوشند جهان را به لبه پرتگاه جنگ جهانی دیگری سوق دهند.

هم اکنون ریگان مشخما در همین جهت گام برمی دارد. سابقه تسلیحاتی از طرف امپریا لیسیم آمریکا با ابعاد وسیع دامن زده می شود. در بیست ساله اخیر حدود ۲۴ تریلیون و اکنون هر ساله حدود ۸۰۰ میلیون دلار صرف هزینه سابقه تسلیحاتی می شود. هم اکنون سابقه شوم جنگ هولناک هسته ای بر زندگی مردم جهان سنگینی می کند. آمریکا موشکهای هسته ای میان برد ضربت اول خود را که می توانند اعماق خاک اتحاد شوروی را ظرف چند دقیقه مورد حمله قرار دهد در آلمان، انگلستان و ایتالیا مستقر کرده است. اخیرا دولت ریگان کشور بلژیک را هم به صف گروگانهای هسته ای خود ملحق کرد و قرار است در آنجا هم این موشکها مستقر شود.

اکنون پس از دو سال وقفه مذاکرات مربوط به محدود کردن تسلیحات هسته ای و فضای بین آمریکا و اتحاد شوروی که به علت عدم پایبندی آمریکا به توافقات قبلی و ادامه استقرار موشکهای میان برد قطع شده بود از نو آغاز شده است، که در مجموع گام مثبتی به حساب می آید. با این حال دولت ریگان همچنان بر نامه های تسلیحاتی خویش را پیش می برد. امپریا لیسیم آمریکا بر نامه های وسیعی را برای گشایش سابقه تسلیحاتی به فضا تدارک دیده است به همین منظور حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار اعتبار به "جنگ ستارگان" بعنوان سیستم دفاعی ضد موشکی اختصاص داده است. پس از استقرار موشکهای میان برد اکنون آمریکا قصد دارد با اجرای این طرح برای پیشدستی در وارد کردن ضربه هسته ای و نوبت اول امکانات لازم را به دست آورد. به همین دلیل می گوید موضوع سلاحهای فضایی از دستور مذاکرات خارج شود.

جالب است که مقامات آمریکا مدعی شده اند که در صورت وجود چنین سپردفای تعهد می کنند هیچ وقت موشکی از طرف آمریکا به جانب شوروی برتاب نشود. ولی آیا می توان روی وجدان امپریا لیسیم جهان بخوابید که حساب کرد؟ در این صورت باید پرسید که پس هدف از استقرار موشکهای میان برد در اروپا چیست؟

آیا تجربه ۴۰،۳۰ ساله اخیر کافی نیست برای اینکه متقاعد شویم که آمریکا هرگز قادر نخواهد بود برتری تسلیحاتی به دست آورد و به این وسیله در جهان امرونی کند؟ آمریکا تنها با این سیاست سابقه تسلیحاتی دامن می زند و جهان را به سوی جنگ هسته ای که در آن بشریت نابود می شود، سوق می دهد. امروز یوسیا لیسیم از آنچنان توانمندی برخوردار است که یقینا قادر است اجازت ندهد امپریا لیسیم به زور اسلحه هسته ای بر جهان حکمروایی کند.

سوال : نظر شما نسبت به موافقت نامه امان و تحولات اخیر در لبنان چیست ؟

جواب : موافقت نامه امان مهمترین رویداد بعد از تشکیل شورای ملی فلسطین در ماههای اخیر است. ملک حسین در سالهای اخیر برای تقویت گرایش به راست در سازمان آزادیبخش فلسطین و تحمیل طرح ریگان به آن سازمان تلاش زیادی نموده است. در مذاکرات امان رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین تسلیم فشار ارتجاع عرب شد و ملک حسین موفق گردید که تشکیل کنفرانس آزما یندگان آمریکا، اسرائیل، مصر، اردن و فلسطین را به کرسی بنشانند. حسنی مبارک از این موافقت نامه شدیداً استقبال کرده و برای اینکه موافقت نامه مورد پذیرش اسرائیل قرار گیرد، پیشنهاد نمود که سازمان آزادیبخش در این مذاکرات به صورت مستقل شرکت نکند و هیات مشترکی اردنی-فلسطینی تشکیل گردد. حسنی مبارک هم بلافاصله به آمریکا رفت که ریگان را مطمئن کند موافقت نامه امان هیچ فرقی با طرح کذایی او ندارد.

سازمان آزادیبخش فلسطین پیشنهاد حسنی مبارک را رد کرده است و اسرائیل هم اطلاعاً ضرنیست که سازمان آزادیبخش فلسطین مستقلاً در این مذاکرات شرکت کند بنا بر این گام بعدی این است که سازمان آزادیبخش فلسطین را وادار سازند برای اینکه اسرائیل حاضر به مذاکره شود. این سازمان خود را منحل کند و فقط چند نفر به نام "فلسطینی" در هیات نمایندگی اردن شرکت کنند.

امپریالیسم اسرائیل و سران دول مرتجع عرب تا کنون برای ایجاد ودامن زدن به تفرقه در بین صفوف سازمان آزادیبخش فلسطین تلاش زیادی نموده اند. آنها می کوشند در "ساف" اشقاقی بوجود آورده و موجبات تضعیف آن را فراهم سازند تا بدین وسیله بتوانند خواستها و اهداف خود را بر آن تحمیل کنند و اکنون موافقت نامه امان را به خدمت این هدف گرفته اند.

موافقت نامه ای که به امضاء رسیده است در راستای تحقق اهداف آمریکا است. این طرح هیچ فرق اساسی با طرح ریگان ندارد، بر اساس این طرح می بایست کنفدراسیونی از اردن و فلسطین تحت رهبری ملک حسین تشکیل گردد. این موافقت نامه حق ایجاد کشور مستقل فلسطینی را پایمال کرده و موافقت نامه های رهبران کشورهای عربی در فاس و قطعنامه شانزدهمین شورای ملی فلسطین را مردودی شمارد. این موافقت نامه مذاکره جداگانه مطابق با طرح کمپ دیوید را دنبال می کند و طرح تشکیل کنفرانس بین المللی برای حل مسأله فلسطین و اعراب و اسرائیل را کنار می گذارد.

انعقاد چنین موافقت نامه ای حاصل توطئه های امپریالیسم و اسرائیل و دول مرتجع عرب و نیز رشد گرایش راست در سازمان آزادیبخش فلسطین می باشد. متأسفانه تلاشهای مسئولان سازمانهای تشکیل دهنده "اتحاد دمکراتیک" در "ساف" برای مانعاً از بستن این موافقت نامه به جایی نرسید. نیروهای مترقی و انقلابی جهان و

کشورهای عربی عمیقاً به انعقاد موافقت‌نامه‌ها مانع‌ترند.  
 احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی در گرد همایی خود در دمشق  
 بی‌انیه‌ای صادر کرد و قاطعانه موافقت‌نامه‌ها مانع را رد کردند. سازمان  
 فداییان خلق ایران (اکثریت) نیز این موافقت‌نامه را مقابله‌گر  
 با منافع و آرمان خلق عرب فلسطین می‌شناسد و معتقد است هر راه  
 حلی متضمن خروج بی‌قید و شرط اسرائیل از تمام مناطق اشغالی  
 نباشد، هر راه حلی که حق مردم فلسطین برای داشتن کشور مستقل  
 خود را نفی کند، هر راه حلی که حق نمایندگی خلق فلسطین را نادیده  
 بگیرد و بخواهد ارتجاع عرب را بعنوان نماینده خلق فلسطین جازنسد  
 مطمئناً راه حلی است که از عهده حل مسأله فلسطین برآید و نه راه حلی است  
 که مورد تأیید و پشتیبانی خلق عرب فلسطین قرار گیرد، ما بر این مواضع  
 اصولی تأکید می‌کنیم و خواهان آن هستیم که تمام مسایل موجود  
 از طریق تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی متشکل از تمام کشورهای  
 ذینفع در منطقه از جمله نمایندگان مستقل خلق عرب فلسطین حل و  
 فصل گردد.

اما در مورد تحولات لبنان با دیدگفت که جنبش مقاومت ملی مردم  
 لبنان به کامیابی‌های جدیدی دست یافته است، دولت صهیونیستی  
 اسرائیل نیروهای اشغالگر خود را از شهر صیدا عقب کشید و کامیابی  
 اسرائیل تصویب کرده است که قوای تجا و زکرا اسرائیل دره بقاع را هم  
 تخلیه کند. آنچه در مورد این عقب‌نشینی اسرائیل می‌توان گفت  
 این است که صهیونیست‌ها با وجود کشتارهای وسیع و خونریزی‌های شدید  
 نتوانستند به مقاصد خود دست یابند و مثل آمریکا بیان مجبور شدند که  
 به عقب‌نشینی و شکست تن در دهند. ولی در عین حال صهیونیست‌ها  
 می‌خواهند نواری به عرض ۴۰ کیلومتر از خاک لبنان را بعنوان "منطقه  
 امنیتی" تحت کنترل ارتش اسرائیل نگاه دارند و نیروهای مزدور آن‌توان  
 لحد را در این مناطق مستقر سازند.

این دومین پیروزی است که مردم لبنان در پیکار علیه اسرائیل  
 به دست می‌آورند. در اواخر سال ۱۹۶۲ آمریکا مجبور شد که تفنگ‌گذاران  
 دریایی خود را از لبنان خارج سازد و امین جمایل پیشنهاد دولت سوریه  
 را مبنی بر ابطال قرارداد جنگین اسرائیل - لبنان و تشکیل دولت  
 ائتلافی، پذیرفت. این کامیابی‌ها در سایه ایستادگی و مقاومت  
 دولت سوریه، سردبیرگیرانه همه نیروهای مترقی و تمام مردم لبنان  
 و فلسطین حاصل شده است. دولت سوریه با ایستادگی در برابر فشار  
 امپریالیست‌ها، کشورهای مترجع عربی و صهیونیست‌ها و با در نظر گرفتن  
 وضع منطقه و موقعیت امین جمایل توانست پیشنهادات سازنده‌ای برای  
 تشکیل دولت ائتلافی و وادار کردن اسرائیل به عقب‌نشینی آرایه دهد.  
 با بدبا مراجعت گفت که ایستادگی سوریه در برابر امپریالیسم آمریکا  
 و صهیونیست‌ها اسرائیل مشخصاً نقش تعیین‌کننده را در تغییر تعادل  
 قوا در منطقه و عقب‌نشینی آمریکا و اسرائیل از لبنان ایفا کرده است.  
 رویدادهای دوسال اخیر نشان داد که حزب کمونیست لبنان از توان  
 نیرو در منطقه و در لبنان و موقعیت امین جمایل ارزیابی درست‌آرایه  
 داده است و تاکتیک و سیاست اصولی آن به پیشرفت مبارزه مردم لبنان و

تمام خلقهای عرب کمک کرده است . در پیروزیهای اخیر مسلمانان جنوب  
لبنان نیز ضربات کاری بر نیروهای اشغالگروارده آوردند ، رهبران  
جمهوری اسلامی که همه جا به تفرقه و پراکندگی نیروهای مترقی دامن  
می زنند در لبنان نیز تلاش می ورزند شیعیان جنوب لبنان را به سوی خود  
جلب کنند . جمهوری اسلامی می خواهد مبارزه آنان علیه اسرائیل  
را وسیله ضدیت با سیاست سوریه در لبنان و ضدیت با تمام نیروهای  
مترقی لبنان قرار دهد . اگر جمهوری اسلامی در این امر موفق گردد  
موجب خواهد شد که اختلاف شیعه و سنی و مسلمان و غیر مسلمان در لبنان  
در آینده بطور قطع تشدید شود و خلق عرب لبنان سالهای تلخ بیشتری  
را تحمل کند . برای ما جای هیچ تردیدی نیست که افزایش نفوذ  
جمهوری اسلامی در میان مسلمانان شیعه لبنان مسلما علیه وحدت ملی و  
علیه مجموعه جنبش ملی لبنان تا شیرخواهد کرد .  
مردم لبنان علیه غم دشمنان وحدت ملی و تمامیت ارضی میهنشان  
و با وجود خونریزیهای بی شمار صهیونیستها ، یقینا سرانجام اشغالگران  
را از خاک خود بیرون می ریزند و میهن خود را از جنگال تاج و زگرانجات  
می دهند و لبانی آزاد و آبا در برابر می سازند

اسفند ماه ۱۳۶۳  
انتشارات سازمان فداخوار خلق ایران (اکبریت)

۵۰ ریال